

عالم جوانان

پاوه ربال

شماره ۱۲



جشن عروسی شاهزاده خانم
فائزه خواهر پادشاه مصر

روز سه شنبه ۲۷ اردیبهشت
مراسم عقد ازدواج شاهزاده
خانم فائزه خواهر دایا حضرت
فوزیه ملکه ایران و اعلیحضرت
ملك فاروق پادشاه مصر با
جناب محمد علی رفوف گه
از مهارب مصر می باشند
بمنل آمد.

در عکس سمت راست
عروس و داماد پس از انجام
فقد ازدواج مشاهده میشوند.
عکس پائین سمت راست
عروس و داماد و همراهان عروس
و در عکس پائین سمت چپ
عروس و داماد و اعلیحضرت
ملکه نازلی مادر اعلیحضرت
فاروق و ملازمین ایشان دیده
می شوند.



تابستان



با فرارسیدن ماه خرداد همه خود را برای گرمای تابستان آماده میکنند تابستان برای بسیاری از مردم فرح بخش است و از آن لذت میبرند زیرا تابستان فصل میوه و فراوانی و باغهای باصفا و لباسهای قشنگ است و فصلی است که بشر از محصول و ثمره زمین استفاده میکنند هم اکنون بسیاری از مردم در فکر گذراندن ایام تعطیل خود هستند کسانی که بتوانند بلب دریا یا به ییلاق و نقاط کوهستانی میروند تابستان موقعی است که چشم با مسرت بدرختان سبز و دره های زیبا خیره میگردد و گوش از شنیدن صدای آب و آواز پرندگان محظوظ میشود. کودکان در این فصل در زیر اشعه سودمند آفتاب بازی میکنند و خانواده ها دروینجره اطلاق خود را باز کرده و با در هوای آزاد زندگانی مینمایند و از خوردن میوه و غذای سرد لذت میبرند.

در این موقع است که خانم خانه دار از فراوانی و ثمربخشی فصل تابستان استفاده میکند و با درست کردن انواع و اقسام مربا و کمپوت و ترشی و میوه خشک و سبزی خشک و ذخیره کردن لوبیا و ساختن رب گوجه فرنگی ذخیره ای برای زمستان تهیه می بیند باید بخاطر داشت که آفتاب تابان تابستان همه گوشه و کنار خانه را فرا میگیرد و هرچه را که رنگ رفته و هر جا را که گرد و خاک گرفته باشد ظاهر میسازد بی نظمی و نامرتبی در تابستان بیشتر هویدا میشود. قالی و پرده در هوای گرم تابستان ایران خطر رنگ پریدگی دارد و باید از آنها با کمال دقت مواظبت کرد. هر وقت که اطلاق مورد استفاده نیست باید قبالی را با صفحه روزنامه پوشانید تا رنگ آن نرود برای نگهداری پرده بهترین طریقه آنست که آنها را در تابستان جمع کرده و شست و شو داد و برای زمستان نگاهداشت در موقع تابستان بجای آنها پرده های گلدار قابل شستن بکار برد. روپوش صندلی نیز باید قابل شستن باشد و پرده حصیری باید همیشه آویخته شود همه میدانیم که وقتی شخص از گرما و نور زیاد خیابان وارد اطلاق خشک و تقریباً تاریک میشود چه مرتبی باو دست میدهد.

هیچکس بیشتر از کودکان از آفتاب تابستان و بازی در هوای آزاد لذت نمیبرد ولی مادران باید دقت کنند چشم اطفال و پشت گردن آنها از نور آفتاب محفوظ بماند برای اینکار يك كلاه سبك حصیری یا كلاه كتانی قابل شستن مناسب است.

برای بچه های كوچك عینك نگیرید بیه كلاه هم سالمتر و هم بهتر چشم آنها را محافظت خواهد کرد. آفتاب سوختگی در هر سنی باشد ناراحت و اسباب زحمت است و اگر اشخاص زیاد دو معرض اشعه آفتاب قرار گیرند پوست آنها سوخته و حالت سرگیجه بانها دست خواهد داد.

در موقع تابستان که شخص در اثر گرما بیحال و تنبل میشود باید داستات مورچه و ملخ را بنیاد بیاورد ملخ همه تابستان را برقص و آواز صرف کرد در حالیکه مورچه آبی از سعی و کوشش غافل نه نشست و خانه خود را مرتب کرده آذوقه زمستان تهیه دید تا در ماههای سرما راحت و آسوده باشد وقتی زمستان فرا رسید ملخ بیچاره تقریباً هلاک شد و مورچه در راحتی و آسایش بود. در این روزها است که شخص باید بفکر آینده خود نیز باشد امید است که خانمها از مورچه سرمشق بگیرند و در فکر خانه و زندگانی خود باشند نه از ملخ که روزگاری را برقص و تفریح گذرانید.

زن در دنیای بعد از جنگ

وقتی يك زن با فکر در باره نقشه ها و طرحهای بسیاری که امروزه برای اصلاح اوضاع بعد از جنگ مورد بحث است چیزی می خواند یا مطلبی میشنود مجبور میشود تأمل کرده بپرسد خود او را برای اجرای چه نقشی خواهند خواست و خود او در این دنیای جدیدی که متناوباً رنگ تیره و روشن بخود میگیرد چه قسمتی را ترجیح میدهد. درنظم جدید اجتماع برای خود چه امیدهایی دارد؟ و بنظر او چه وضعی لازم است تا او را برای زندگانی به بهترین و عالیترین طرز قادر و مهیا سازد؟

بنظر من بیان آرزوها و امید زن برای آینده بسیار ساده است:

«زن آرزومند است که عضو کامل جامعه آزاد باشد. نظر بقوانین علم الحیات که از کنترل بشری خارج است زن وظیفه مخصوصی نسبت بجامعه دارد. زن مایل است و شایستگی آنرا دارد که نسبت باو رفتار مخصوص و لازم بعمل آید تا وظیفه خود را به بهترین و عالیترین طرز انجام دهد.

رفتار مخصوصی در دوره مادری حق عادلانه او است نه تنها بعلمت آنکه هدیه زن بجامعه ارزش پاداش آنرا دارد بلکه بعلمت آنکه عمل و وظیفه مادری زنی را برای مدت معینی از استفاده رساندن و انجام وظائف اجتماعی معذور میدارد. مقصود از دوران مادری تنها دوره حاملگی نیست بلکه شامل سالهای اول زندگی کودک نیز میباشد.

در تمام مواقع و موارد دیگر زن مایل است که با

از مانند يك فرد کامل جامعه رفتار شود و تحت همان قوانین و امتیازات بوده و مانند سایر افراد جامعه بشری قادر باخذ حقوق خود و انجام وظیفه خویش باشد.

چون کار خانه داری مانند همه کارهای دیگر محتاج به داشتن اطلاعات فنی است اگر زنی از آن پرہیز کرد نمیتوان او را زیاد مقصر دانست و سرزنش کرد بشرط آنکه آن زن حاضر باشد در رشته دیگری کار مفیدی انجام دهد. اگر عده زیادی از خانه داری اجتناب کنند بطوریکه آن کار مخدل بماند در آنصورت همه باید در آن سهیم شوند و زنی را که بر حسب تصادف از آن اجتناب کرده است نباید مورد مؤاخذه قرار داد.

برای آنکه زن بتواند در بهترین شرایط وارد مرحله مادری شود لازمه اش آنستکه از سلامت و امنیت خاطر برخوردار باشد.

مقصود از این جمله عبارتست از داشتن وسائل مراقبت درجه اول پزشکی و استطاعت اقتصادی و اجازه ترك کار برای مدت معینی قبل از وضع حمل و بعد از آن و همچنین داشتن خانه پاک و آفتاب رو و راحت و کمک بطوری که مادر بداند که راحتی فامیل او تأمین شده و از آنجانب خیال او راحت باشد.

از نظر روانشناسی امنیت خاطر آنستکه زن حس یأس یا فدا کردن استعدادی که در نظر او عزیز است نداشته باشد زن برای آماده کردن هدیه خود به بهترین و کاملترین طرز برای کودک خود خواستار همان وضعی است که برای

خود طالب است و آن عبارتست است از آسایش و سلامتی و استطاعت مالی و رفاه خاطر. برای بدست آوردن این شرایط زن معاصر طالب اصلاح وضع خانه و اصلاح وضع خدمتکار و فراهم آوردن وسائل مراقبت پزشکی و فرصت کامل برای آموزش و پرورش است همه اینها از شرایط لازم و اساسی است که زن بعنوان وسیله برای رسیدن به هدف طلب میکند و همه بدور کانون مادری میچرخد. این

خلاصه زن امیدوار است که در دنیای بعد از جنگ او دیگر از محرومیت فکری و جسمی در رنج نباشد ظرفیت و لیاقت او برای فعالیت‌های فکری و عملی در خانه و خارج آن آشکار شده است میل دارد که عملیات او بمیل و اراده خودش برای نفع جامعه رهبری شود نه آنکه از نظر اتکای اقتصادی و ملاحظات بی جهت دیگر رانده شود.



امور مربوط با اصلاح وضع اقتصادی است و اما در باره محیط خانه باید دانست مسئله داشتن خدمتکار شایان دقت است زیرا اگر مادری نتواند کمک مرتب از این حیث دریافت دارد در حقیقت در خانه محبوس است زیرا نمیتواند اطفال خود را ترک کند عدم امکان خروج از خانه در حکم زندانی بودن است نه برای

آنکه خانه جای زیبا و راحتی نیست بلکه از جهت آنکه برای زن مشکل است از سخنرانها و اجتماعات و کنفرانسها و تأثر و کارهای فکری دور بوده و چیز فهم باقی بماند. زیرا در دنیای امروز برای انجام وظائف اجتماعی خود محتاج به پرورش فکر و بسط اطلاعات خود میباشد زن آرزومند است که یک فرد کامل جامعه آزاد بشمار آید مایل است که در امور مربوط بآموزش و پرورش و حکومت

مروارید عشق

رود های مصفا و بیشه ها و مرغزار ها و تپه های دلکش و مراتع و مزارع حاصلخیز . در پشت آن کشور رشته جبال عظیمی سر بر آسمان افراشته

بود و قله های مرتفع آن در تمام مدت سال از برف پوشیده بود . پادشاه دوشیزه ای ماه طلعت را که زبان و قام از توصیف جمالش عاجز است به همسری خویش برگزید و ویرا ملکه اقلیم خود نمود و یکسره دل بدو باخت . عشق آن دو به حد وصف نمی آید عشقی بود بس شیرین و گوارا . راحت جان و روان . یکسال و اندی آن دو در کمال فرح و شادی میزیستند تا اینکه دست اجل ناپنگام رشته عمر ملکه را پاره کرد . در بیشه نیشی زهر آلود بر پیکروی رسید و سپاه مرگ برو جودش مستولی شد .

غم و غصه زمام اختیار را از کف پادشاه ربود . برجای خود خشک و بیحرکت نشسته بود و لب از لب نمی گشود . نزدیکانش میترسیدند که مبادا خود را تلف کند ، نه فرزندی داشت و نه برادریکه وارث تاج و اورنگش گردد . دوروز و دو شب در پای تختی که جسد بیجان و لطیف ملکه بر روی آن قرار داشت بزانو افتاده بود در آن مدت نه شربت آبی نوشید و نه لقمه طعامی تناول نمود . بعد از آن بر پا خاست و خوراک خورد و خیلی با تانی رفتار میکرد و چنان مینمود که عزم خود را بر مهمی جزم کرده است . امر داد که جسد ملکه را در صندوقی از سیم و سرب بگذارند و آن را در صندوق دیگری از زر و عود و صندل جابه دهند و دومی را در تابوتی از مرمر گوهر نشان بنهند . هنگامی که خدایری به انجام فرمان مشغول بودند غالب اوقات در کنار جویبارها و در باغها و تالارها و بناهایی که روزی بقدم ملک مزین شده بود می گشت و می نشست و بیاد جمال و کمال همسر عزیزش بسر میبرد .

بعادت آن ایام که چاک دادن جامه و خاکستر بسر ریختن رسم بود عمل نکرد ، زیرا عشقی که در کانون قلبش زبانه

در پیدایش آن دخیل بوده است . در این باب من حرفی و عقیده ای ندارم زیرا که در مروارید حسنی نمی بینم - جلای تیره آن در ذهن من اثری نمی بخشد - بر سر حکایت مروارید عشق قرنهایست که بحث و جدال برپاست بعضی میگویند که این حکایت دلخراش ترین حکایتهاست جمعی دیگر برانند که افسانه شیرینی است که در باب دوام و بقای آثار حسن و زیبائی ساخته شده است - در این مقوله هم رأی معینی ندارم .

کسانی که با ادبیات مشرق زمین سروکار دارند و با حکایت مروارید عشق و مباحثات راجع به آن آشنا هستند خود حکایت تفصیلی ندارد و قصه کوچکی است ، اما در توضیح و تعبیر و تشریح آن کتابهای بسیاری نوشته اند ، جمعی آنرا جزء تخیلات شعرا ، بشمار آورده اند و در این زمینه قلمفرسایی ها نموده اند ، برخی دیگر در باطن این حکایت معانی و مضامین بدیعی یافته اند . قتها نیز در این باب تألیفات عدیده دارند مخصوصا در موضوع ربط و ارتباطی که بین این حکایت و احوال جسد میت موجود میباشد سخن ها گفته اند . کسانی که راجع به کمالات و محاسن هنرهای ظریف نامه ها پرداخته اند این حکایت را مکرر در مکرر بر سیل مثال آورده اند . بسیاری دیگر بر این قول اتفاق نموده اند که قصه مروارید عشق حقیقت مسلمی را صاف و ساده بیان می نماید .

این حکایت مربوط به اقطار شمالی هندوستان می باشد - آن خطه مبدأ عالی ترین داستانهای عشقی جهان است . روزگاری در یکی از کشورهای آن سامان پادشاهی جوان و فیروز بخت سلطنت مینمود - مملکتی بود در نهایت طراوات و خرمی و لطافت پراز دریاچه ها و

می گشید مافوق این تظاهرات عامیانه بود. آخر الامر امنای در بار و کافه خلق را بحضور خود خواند و آنچه در خاطر داشت بایشان ابلاغ نمود.

گفت که دیگر زنی بسرا نخواهم خواند، و جوانی پاکیزه و رشید را بولیعهدی خود بر خواهم گزید، و او را تربیت خواهم کرد تا شایسته مقام سلطنت گردد و تمام قوت و ثروت و مال و منال و استطاعت خود را بر آن خواهم گماشت که یادگاری در خور همسر بیهمتای ناکامی بر پا نمایم، و بان بنا نام مروارید عشق خواهم داد.

امنای دربار و جمهور خلق قول پادشاه را قبول نمودند، و پادشاه با اجرای منویات خود همت گماشته. سالها گذشت و در طول آن ایام پادشاه به بنا و تزیین مروارید عشق مشغول بود. در محلی مشرف بر دره ای وسیع که قلل مستور از برف باعظمت و شکوهی فراوان نمایان بود، شالوده آن بنا را در دل کوهسار ریختند قراء و دهات چندی در آن حدود بود، و رودی پر پیچ و خم جاری بود و در مسافتی بسیار بعید سه شهر بزرگ قرار داشت. در آنجا تابوت مرمر را زیر رواقی که با کمال مهارت و استادی ساخته شده بود نصب کردند. در اطراف رواق ستونهای بسیار مرغوب و خوش نما وضع نمودند و دیوارهایی منقش کشیدند و عمارتی مرصع ساختند، و آنرا با گنبد و گلدسته های بیعدلی آراستند، طرحی که اول برای مروارید عشق اندیشیده بودند از آنچه بعد در آمد ساده تر بود. در اول بنای کوچکتری بود و بیشتر نظر به توضیح آن داشتند ستونهای بزرگ گل سرخ با نفاست هرچه تمامتر برگرد مرقد ملکه تعییبه شده بود، و تابوت مرمر بسان کودکی مینمود که در میان گازار بخواب رفته است.

اولین گنبدی که بنا شد رویش کاشی سبز رنگ بود، و هر پارچه کاشی قلب سیمین داشت، اما طولی نکشید

که آن گنبد را خراب کردند زیرا کوچک بود و بیای تخیلات پادشاه که پیوسته اوچی بیشتر می گرفت نمیرسید. عهد شهاب پادشاه بسر آمده بود - آن جوان رعنائی

که ملکه جوانش را بجد پرستش درست میداشت اکنون مردی سالدیده و وقور گردیده بود که تمام همش مصروف عمارت مروارید عشق بود. هر سالی که بر آن جهد و کوشش وی میگذاشت تجارب و معلوماتش در رشته معماری افزون میگردد. مصالح ساختمان را میتوانست بسیار بهتر بکار بیاورد، و در باب سنگ ها و احجار و رنگهای گوناگون و ترکیبات آنها چیزهایی فرا گرفته بود که در بدایت احوال هیچگاه بخاطرش نمیرسید. سایقه و دوقش در مورد الوان مختلفه ظریف تر شده بود، دیگر مانند اوایل برق طلاکاری پسند خاطرش نبود، حالا برنگهای آبی از قبیل لاجورد آسمانی و رنگ افق و بسایه روشن های مرموز و رنگ ارغوانی و سه کلانی و وسعت بنا علاقه پیدا کرده بود. رویه مرتبه از قلم زنی و خاتم کاری و منبت کاری و تمام این صنایع ریزی که اسقادها باتائی و دقت هرچه تمامتر سر آنها کار میکنند خسته شده بود. در باب تزیینات اولیه گفت «اینها چیزهای قشنگی بود» و داد آنها را در عمارت دیگری نصب کنند تا اینکه بطرح نفیس و عظیمش خللی وارد نیاید. پیوسته مهارت پادشاه افزون میگردد. عمارت مروارید عشق بنائمی بسیار کلان شد و بلندی و پهنا و جلال و همینه آن چندان شد که مردم انگشت تعجب بدنندان گرفتند.



هر چند که نمیتوانستند که گمال این بناء تاجه پایه ائی خواهد رسید، عظمت و شکوه آنرا هرگز بخواب هم ندیده بودند بنحویکه می گفتند: به بینید از دست عشق چه معجزه هائی بر می آید* و تمام زینهای دنیا علاوه بر محبت و عشقی که به کسان خود داشتند بخاطر خلوص نیت و صدق و عشق پادشاه با وی مهر میورزیدند.

روز بعد آمد و چیزی نگفت، همین طور دو روز دیگر - سپس دو روزی بدیدن مروارید عشق نیامد، و وقتی که مجدداً عزم دیدار کرد يك نفر معمار و دو نفر استاد صنعت گر و جمع کوچکی از خدم و حشم خود را همراه آورد.

همگی در آن عمارت مجلل که حاصل زحمات و مساعیشان بود ساکت و صامت گرد هم ایستادند - کمال آن بحدی بود که گویی همیشه چنان بوده و ساختمان حاجتی به کار و زحمت و مصالح معماری نداشته است - گویی که حسن جهان در آن مجسم گردیده است.

تنها يك چیز بود که اندک خللی به توازن و تعادل بنا میرسانید. قد و اندازه تابوت مرمر متناسب با آن نبود. در ظرف آن سالیان دراز کسی به فکر این نیفتاده بود که بر حجم و اندازه تابوت مالکه بیفزایند، و در واقع امکان چنان امری نبود.



حال بچشم خوش نمی آمد، و بد شکل مینمود. در آن تابوت صندوقی بود که از سرب و سیم ساخته شده بود، و در آن صندوق جسد ملکه بود - ملکه عزیزی که خاطرهای فنا ناپذیر بود، و عشق بد و موجد آنهمه زیبایی گردیده بود. اما اکنون تابوتی که جسد ملکه را در برداشت در آن صحن عظیم نا متجانس مینمود - گویی که کسی در فضای لایتناهی آسمان کلوخی پرتاب کرده باشد. پادشاه مدتی در بحر تفکر غوطه ور بود اما هیچ کس نمیدانست که در خیالش چه می گفت.

آخراً امر سر بر آورد و دستش را بشماره بلند نمود و گفت: «آن چیز را بردارید و از اینجا ببرید».

میان عمارت سرسرای بزرگی بود که خاطر پادشاه پیوسته بیش از پیش به آن بستگی پیدا میکرد. از مدخل دورنی عمارت که نظر می انداخت این دهلیز با عظمت و ستونهای بلند آن در پیش چشم وی نمودار بود که منتهی به

صحن مرکزی می گردید - مدتها بود که ستونهای گلی رنگ را از این فضا انتقال داده بودند. در آن رواقی بود که زیر تابوت مرمر قرار داشت، و پادشاه که بر زیر رواق نظر میدوخت میتوانست از میان روزنه ای که بطرز بسیار مرغوبی ساخته شده بود از شصت فرسنگ راه کوهستان برف اندود را به بیند. در دو طرف ستونها و طاقها و تالارها و ایوانهای بسیار

برپا بود، همگی دلپسند و زیبا، همگی متناسب و موزون، همگی خالی از تصنع. اولین باری که مردم این بنای فخیم و بی تکلف را دیدند خاطر شان در هوای فرح و انبساط پرواز نمود، سپس لرزشی بر اندامشان افتاد و سر به تکریم فرود آوردند. چه بسا اوقات که پادشاه می آمد و در مدخل آن دهلیز عظیم ایستاده بر منظره مجالی که در پیش بود می نگریست و بر سر رقت می آمد، اما با وصف این احوال کاملاً از وضع آن بنا راضی نبود. با خورد میگفت که هنوز در مروارید عشق برایم کاری باقیست. همیشه دستور میداد که تغییرات مختصری بدهند، یا چیزی را که تازه عوض کرده بودند دو باره بر جایش برگردانند. روزی گفت که

نخستین دکتر زن در انگلستان



« الیزابت گارت اندرسن » همیشه میگفت که
« بزرگترین علاقه من در زندگی همانا مساعدت بزنان است »
در حقیقت نیز الیزابت تمام عمر خود را وقف این موضوع
نموده و او بوده است که در نتیجه مساعی زیاد موفق شده
است اشتغال زنان انگلستان را بشغل طبابت عملی سازد.
امروزه هزاران دکتر زن در انگلستان وجود دارند و
بیمارستانهای متعددی نیز هست که متخصص امراض زنانه میباشد.
« الیزابت گارت » قریب یکصد سال پیش تولد شده

و در آن زمان اگر دختر آبرومندی از بدبختی موفق بشوهر
کردن نمیشد و از خود مکتبی نمیداشت تنها کاری که
میتوانست پیش گیرد عبارت از عهده داری تربیت اطفال و یا
خیاطی بود. الیزابت گارت این ترتیب را صحیح نمیدانست
و عقیده داشت که اصلاً زنان حق ولیاقت خاصی برای اشتغال
بشغل پرستاری و طبابت دارند و باید مقام خود را در این قبیل

اشتغالات احراز نمایند. موقعیکه الیزابت اظهار نمود که
خیال دارد بشغل طبابت پردازد نه تنها مورد تشویق زیادی
قرار نگرفت بلکه مصادف با اشکالات نیز گردید. دلایلی که
برای مخالفت با او اظهار میگردد اگر چه امروز بنظر ما
سست و خنده آور میباشد معیناً در آنزمان باعث آن شد
که الیزابت برای مقابله آنها مساعی زیاد بکار برده و مدت
بیشتری نیز برای حصول منظور خود در انتظار باشد. بالاخره
بهر نحوی بود الیزابت موفق باخذ اجازه دارو سازی شده
و به پرستاری اشتغال یافت (از جمله کارهایی که برای حصول
این منظور انجام داده بود یکی نیز یاد گرفتن زبان یونانی و لاتینی
بود و باید دانست که در آنزمان تعلیمات نسوان چندان
کامل نبود و درین قبیل موارد استثنائی زحمات زیادی متوجه
افراد علاقمند میشد)

الیزابت منظور خود را که عبارت از دکتر شدن بود
همچنان تعقیب نمود و دارو خانه خود را بشکل بیمارستان

کوچکی در آورد. در ضمن برای اخذ درجه دکتری دانشگاه
پاریس بتحصیل پرداخت و اولین زنی بود که از دانشگاه
نامبرده درجه مزبور را بدست آورد. پس از آن الیزابت
با دکتر اندرسن نامی ازدواج کرد و زن و شوهر با فرزندان
خود در نهایت خوشی بسر میبردند و دکتر اندرسن الیزابت
را با دامه کارهای خود تشویق میکرد. در اثنای جنگ گذشته
دختر الیزابت اندرسن در یکی از بیمارستانهای نظامی رئیس
قسمت جراحی بود.

بتدریج کار الیزابت گارت اندرسن زیادتیر گردید.
وی در یک مدرسه جدید التأسيس طب در لندن بتدریس
مشغول بود و در ضمن اولین زنی بود که به عضویت انجمن
طبی لندن پذیرفته شد. دارو خانه کوچک قدیمی او نیز
بشکل بیمارستان بزرگی درآمد. الیزابت گارت اندرسن
نخستین دکتر طب در میان زنان انگلستان بوده و امروزه
بیمارستان بزرگی بنام او معروفست.

غذای اطفال

دومین مقاله از يك سلسله مقالات در باره غذای اطفال

مقاله اول - راهنمایی کلی در باره غذای اطفال از یکسالگی تا هفده سالگی .

مقاله دوم - طرز تهیه برنامه غذایی اطفال بین یکسال و دو سال .

مقاله سوم - طرز تهیه غذای اطفال قبل از رفتن باموزشگاه یعنی از ۲ تا ۵ سالگی .

مقاله چهارم - طرز تهیه غذا برای بچه های بزرگ از ۱۲ تا ۱۷ سالگی .

ماه گذشته شرحی در باره غذای کودکانیکه در حال رشد هستند نوشتیم و نشان دادیم که تغذیه صحیح یا کمی مواد غذایی چگونه در زندگانی اطفال تاثیر دارد . در این مقاله میخواهیم در باره اطفال کوچک بین ۱ و ۲ سال بحث کنیم . این سال شاید مهمترین سال زندگانی کودک است زیرا

موقعیست که بچه راه رفتن و ادای کلمات اولیه زبان مادری خود را فرا میگیرد و با یاد گرفتن حرکات ساده کودکی از نتوانی ایام بچگی خارج میشود در هیچ سالی جسم و فکر کودک با این سرعت رشد و نمو نمیکند خواب و آفتاب و نورو غذای مغذی برای بچه لازم است و با درآوردن دندانهای اولیه



بچه میتواند از غذای های سفت و نیمه سفت استفاده کند از دادن غذاهای سرخ کرده و آنهاییکه دو مرتبه پخته شده است و غذا های پر روغن و همچنین از قهوه و ماهی شور و البته از مواد الکلی باید اجتناب کرد تا آخر سال دوم هر قسم گوشتی که به بچه داده میشود باید کوبیده یا قیমে شده باشد زیرا دندانهای طفل در این سن آنقدر قوی نیست که بتواند آنرا بچود و در نتیجه سوء هاضمه و دل درد میگیرد .

هیچ غذایی نباید بیش از نیم ساعت طول بکشد اگر

کودک بین يك و دو سالگی سه مرتبه در روز غذا لازم

در طی این مدت غذا تمام نشد غذا سرد شده و بچه هم خسته

میشود و شاید مادر بچه هر دو خسته شوند بهتر آنستکه غذا
نا تمام بماند تا آنکه بچه بازور آنرا بخورد اگر بازور به
بچه غذا داده شود بدون آنکه آنرا بچود فرو خواهد برد
و دل درد خواهد گرفت بر عکس اگر بچه تند غذا میخورد
اتممه کوچک کوچک باید باو داد یعنی نصف قاشق چایخوری.
صبحانه باید ساعت ۸ صبح و ناهار ساعت ۱۲ و آخرین غذای
طفل ساعت ۵ بعد از ظهر داده شود اگر این ساعات برای
فامیل مناسب نیست باید دقت کرد فاصله غذای طفل مطابق
میزان بالا باشد اگر بچه در موقع شب از خواب بیدار شده
و گرسنه بنظر رسد اول باو آب بدهید در این حالت ناپهنگام
شیر یا بیسکویت باو ندهید بخیال اینکه بنظر شما بچه گرسنه
است زیاد داشته باشید که بچه در اثر نظم و تربیت خوب
شده و همه چیز او از خواب و شست و شو بازی و غذا باید
درست در ساعات معین باشد.

در اینجا چند دستور غذا برای بچه بین يك و دو سال داده
میشود بجز موارد استثنائی برای تغذیه بچه کوچک قواعد و اصول
معینی وجود ندارد مادر باید مطابق فکر و تشخیص خود عمل کند.
صبحانه

۱- دو قاشق چایخوری پاریچ یا بلغور جو یا حبوبات
پخته (اگر دنداننش اجازه دهد) بشیر که با قند شیرین
شده باشد.

و
یکروز در میان نصف تخم مرغ عسلی آب بز

یا
دو تیکه نان که در شیر شیرین خیس خورده باشد.

و
دو قاشق چایخوری ماهی سفید که در بخار پخته
شده باشد (هفته یکبار)

و
دو قاشق چایخوری میوه پخته بدون هسته یا تخم
با نصف فنجان شیر

ظهر

سوپ سبزی (چهار روز در هفته)

و

يك قاشق غذا خوری گوشت قیمه جوجه کباب شده

و يك قاشق غذا خوری پوره سیب زمینی

یا

يك قاشق غذا خوری جگر یا آبگوشت گوشت

گاو با يك قاشق غذا خوری پوره اسفناج

یا

يك قاشق غذا خوری ماهی سفید که در بخار پخته

شده باشد یا خاویار شاه ماهی با يك قاشق غذا خوری پوره

هویج

و

يك قاشق غذا خوری ماست (یا کواستار و شکلات)

کمپوت میوه، پودنیک ساده، ژله با کرم و غیره

و

يك تیکه نان که بعد از غذا بخورد

و

آب برای آشامیدن

عصرانه

يك تیکه نان یا بیسکویت

يك قاشق چایخوری مربای بدون تخم یا عسل

و کره

يك فنجان شیر اگر بخواهید ممکن است به آن

کاکائو هم بزنید.

کاهو خورد کرده خام هویج رنده کرده خام و

شلغم و پوره و گوجه فرنگی پوست کنده و پوره سیب

زمینی ممکن است داد بعد از اینکه کودک ۱۸ ماهه شد

يك روز از زندگانی يك آموزگار



در موقع نشستن شاگردان شیر گرم داده میشود

بازی می کنند و من مراقب آنها هستم و سپس برای ادامه درس باطابق می رویم. يك زنك ۴۵ دقیقه صرف درس تاریخ میشود و زنك بعد ادبیات انگلیسی است. یکی از نمایشنامه های شکسپیر را می خوانیم و قسمتی از وقت کلاس صرف قرائت آن میشود قرار است در آخر نك اول دختر های این کلاس بیس شکسپیر مرا در مقابل تمام مدرسه نمایش دهند و از هم اکنون قسمتهای مهم آنرا از بردارند.

در اینجا من تنها معلم نیستم بلکه کار اداره و کار گردانی نمایش نیز بعهده من است.

دوباره زنك زده میشود درس صبح تمام میشود دولت بوسیله طرحی که در تمام مدارس کشور اجرا میشود برای شاگردان مدرسه ناهار کامل و سالمی در وسط روز تهیه میکند که باقیمت بسیار ارزان مورد استفاده دانش آموزان است و غالب آنها ناهار را در مدرسه صرف می کنند. من و سایر آموزگاران با شاگردان ناهار میخوریم و صحبت می کنیم و در ضمن در توزیع غذا و انتظام سالون ناهار خوری کمک میکنیم.



دانش آموزان یکی از نمایشنامه های شکسپیر را میخوانند

مدرسه ای که من در آن کار میکنم عمارتی است دو طبقه که از آج بنا شده و اطراف آنرا زمین اسفالت شده بازی فرا گرفته است که آنطرف آن میدان سبز و چمن زار قرار دارد. کلاسی که من درمیدهم از ۲۵ دختر یازده و دوازده ساله تشکیل یافته و رویهمرفته تعداد کلیه دانش آموزان دبستان به ۴۰۰ نفر میرسد.

تدریس و تحصیل امروزه در انگلستان کار جالب توجهی است و دختران جوان باهوش و زیرکند. درس کلاس من با تدریس جغرافیا شروع میشود. در روی سینی بزرگی که پر از شکر نرم است حدود و سرحدات مملکتهای مختلف را رسم میکنند و هر کجا سلسله جبالی باشد آنرا با فشار دادن شکر بهم ترسیم نموده و رودخانه ها را با قطعه چوبی روی شکر میکشند. برای نشان دادن منابع طبیعی و مراکز صنعتی



آموزگار نقشه کشورهای اروپا در روی سینی پر از شکر رسم میکنند

هر کشور از قوطی های کوچک استفاده کرده و درخت و حیوانات و ماشین آلات و ذغال و غیره را در هر کشور نشان میدهند این قسمت درس مانند يك بازی شیرینی است ولی برای آموختن درس جغرافیا بسیار عالی است و حس اشتیاق و ذوق و روح رقابت را در شاگردان تقویت میکند.

درس سه ربع ساعت طول میکشد و بعد از آن زنك زده میشود در میزها که بترتیب قرار داده شده باز میشود و کتابی در آن گذاشته میشود و کتاب دیگری برداشته میشود. کلاس ما زنك بعد درس حساب دارند که متأسفانه چندان مورد توجه نیست قطعه گچی بدست گرفته و در مقابل تخته سیاه می ایستم و تدریس مشغول میشوم تا اینکه موقع نشستن فرا میرسد. در این موقع به شاگردان شیر گرم داده میشود.

مبصر کلاس شاگردان را بعضی میکند و آنها آرام از دالان درازی گذشته بطرف اطاقی که شیر تقسیم میشود حرکت میکنند پس از صرف شیر ده دقیقه در هوای آزاد



اطاق مهمانخانه متعلق بدروس پذیرائی

بخانه خود میروند.

کار شاگرد ها تمام شده ولی کار معلمین و کارکنان آموزشگاه هنوز تمام نیست زیرا تکالیف و دفترچه های شاگردان را باید تصحیح کرده و دروس فردا را آماده و حاضر کنند. علاوه بر اینها بامدیره مدرسه مشورت میشود و درباره گزارشی که از صحت و بهداشت اطفال رسیده مذاکره میشود مثلاً دیده شده است که دختری زیاد روی کتاب خم میشود او را باید به پیش دکتر چشم فرستاد تا چشم او را معاینه کند یا اینکه دختر دیگری را باید پیش دندانساز فرستاد مسئولیت سلامتی جسمی و روحی و فکری دانش آموزان بهمه اولیای دبستان است.

در مدرسه ما ۱۵ نفر آموزگار است که از همه طبقات جامعه میباشد شغل معلمی در انگلستان برای هر زنی که استعداد و لیاقت آنرا داشته و از امتحانات لازم قبول شده باشد باز است ولی تنها علم و استعداد کافی نیست باید بچه ها را دوست داشته و با علاقمندی از آنها توجه کرد.



دختران دانش آموز هنگام ورزش در هوای آزاد

مدرسه ما تازه ساز است فقط ده سال از ساختمان آن میگذرد و یکی از آن عمارت نیست که تحت نظر وزارت فرهنگ توسط اداره فرهنگ محلی ساخته شده و تحصیل در آن برای تمام شاگردان مجانی است. اطاقهای بلند و پنجره های بزرگ دارد علاوه بر اطاقهای درس و سالون ورزش يك آزمایشگاه و يك اطاق بزرگ برای تدریس خانه داری وجود دارد.

درس شیمی بهمه من نیست بنابراین این اعداد ظهر وقتی شاگردان کلاس من در آزمایشگاه شیمی دارند من کلاس دیگری را درس خانه داری میدهم. امروز آشپزی داریم فرهای برقی و گازی و ذغالی وجود دارد و بچه ها یاد میگیرند که در هر کدام چگونه غذا بپزند. طرز پخت شیرینی و دسر



دانش آموزان در کلاس خیاطی

و گوشت و غیره را فرا میگیرند.

در روز های دیگر خیاطی و رخت شویی و اتو کشی یاد میگیرند و لباس خود را شسته و اتو می کنند.

ولی آنچه که بیشتر از همه چیز دوست دارند درس پذیرائی است. در يك طرف اطاق خانه داری يك دستگاہ اطاق نمونه که شامل آشپزخانه و اطاق خواب و اطاق ناهار خوری با انانیه کامل است قرار دارد. یکمده از دختر ها مسئول این اطاق ها هستند آنها را جارو کرده و تمیز می کنند بعد يك برنامه غذا ترتیب میدهند و برای خرید لوازم آن از مدرسه خارج میشوند و خودشان خرید میکنند غذا را در آشپزخانه پخته و سر میز قرار میدهند من مهمان آنها هستم بدین طریق بدختر های بزرگتر علاقمندی بخانه و حس مسئولیت و خانه داری آموخته میشود. آخرین درس روز در هوای آزاد است که عبارتست از بازی کریکت در تابستان و باسکت بال در زمستان و من رفری آنها هستم. پس از بازی ها گردان

گل عشق و زاله عشق

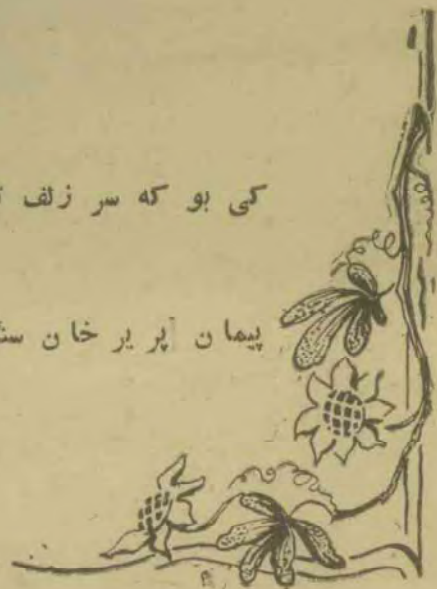


بدست ، ساقی عشقم دهد پیاله عشق
ز پیر عشق مرا بوده این حواله عشق
پیاله وار دلم فشته پر زخون چو شراب
شراب عشق بود این و آن پیاله عشق
چو هاله گرد رخ ماه تست زلف سیاه
تو ماه عشقی و زلف تو نیز هاله عشق
ز ناله ام دل شهری بدر آمد و لیک
نکرد هیچ اثر در دل تو ناله عشق
زدیده خون دلم قطره قطره بیرون ریخت
ز ریسه خشک شد و ریخت برک لاله عشق
فتاد قطره اشکم بروی همچو گلت
خوشم که بر گل عشق او فتاده زاله عشق

رباعی

کی بو که سر زلف ترا چنک زلم
بوسی دو بر آن لبان گلرنگ زلم
پیمان پریر خان سنگین دل را
در شیشه کنم پیش تو برسنگ زلم

(جمال ارنستانی)





خانم ماگزین مایلز در دفتر کار خود

او چند سال قبل از جنگ ازدواج کرد و شوهرش در آن موقع طراح غیر معروفی بیش نبود فن هواپیمائی مورد توجه این زن و شوهر قرار گرفت و آنها با اتفاق یکدیگر و با همکاری و شرکت هم بطرح نقشه هواپیما مشغول شدند و یک هواپیمای مشقی که بنام مایلز ماجیستر مشهور گشت طرح ریزی کردند که از طرف دولت برای تمرین و پرورش خلبانان در جنگ بین المللی دوم بکار برده شد.

وقتی جنگ شروع شد کارخانه که نزدیک شهر ریدینگ در انگلستان قرار داشت توسعه زیادی پیدا کرد و پیمانهای زیادی از طرف دولت با کارخانه منعقد شد و لازم آمد که برای کارگران کارخانه منزل ساخته شود و همه این کارها محتاج بکارهای مربوط به برنامه و آسایش حال کارگران برد که خانم مایلز آنها را بعهده گرفت او در ضمن بکارخانه خود میرسد و تربیت و پرورش پسر و دختر خود را از نظر دور نمیدارد و فعلاً شاید یکی از مشغولترین زنان بریتانیا باشد تمام زندگانی او بین کار خارج و امور خانه داری تقسیم شده و ثابت میکند که در موردیکه زن علاقمندی دارد هیچ مانعی جلوی او را نمیگیرد.

خانم ماگزین مایلز مشاغل و اشتغالات متعددی را با هم توأم کرده است. او در عین حال هنرپیشه و زن و مادر و نقشه کش هواپیما و مدیر شرکت و مدیر مجله و از کارکنان خیریه میباشد اینها کار هائیکه او با کمال موفقیت انجام میدهد این خانم زن یکی از طراحان معروف هواپیماست و خواهر او نیز در صنعت هواپیماسازی شهرت دارد. ماگزین مایلز دختر بزرگ «سرجانستون فوربز» است که از هنرپیشگان قدیمی تئاتر در انگلیس بود. این خانم در محیط تئاتر و نمایش بزرگ شده و در زمان کودکی تقریباً تمام هنر پیشگان معروف زمانها را از نزدیک ملاقات کرده است و بر خلاف معمول دارای فکر علمی و فنی بود که در میان خانمها کمتر دیده میشود فن هواپیمائی و تشکیلات کارخانه و نقشه کشی و طراحی او را جلب میکرد



خانم ماگزین مایلز و یکی از طراحان در باره نقشه هواپیما تبادل نظر میکنند. مشارالیه در طرح نقشه هواپیما مهارت بسزائی دارد.



در عکس سمت چپ - وینستون
چرچیل با مادرش هنگام سه چرخه
سواری در یکی از پارکهای لندن

عکس پائین - وینستون چرچیل
با مادرش برای گردش به یکی
از پارکهای لندن رفته اند.

وینستون چرچیل چهار ساله

کودکی که در این تصویر مشاهده میکنید نوه نخست وزیر
بریتانیا است که بنا به پدر بزرگ خود وینستون چرچیل نامیده شده
است. وینستون سنبل چرچیل چهار سال دارد و از هم اکنون در
وجوه و حرکات وی آثار اراده و نیرو و استقلال نفس دیده میشود
که بدون شك آنها را از پدر بزرگ مشهور خود یارث برده است.
وی بسر سرهنگ رندولف چرچیل یگانه پسر نخست وزیر
بریتانیا است و بطوریکه بر ستاروی که پرستار مادرش نیز بوده است اظهار
میدارد وینستون چرچیل کوچک خجول نیست و دوست دارد با دیگران
صحبت کند و هر وقت فرصت یابد از تحت مراقبت و نظر او فرار میکند.



عکس سمت چپ - وینستون
چرچیل در کنار دریاچه در یکی
از پارکهای لندن گردش میکنند.



زنان برجسته انگلستان

زنان در بریتانیا بموقعیتهای درخشانی نائل آمده و در اثر ابراز هنر و شایستگی بمقامات مهم دولتی و اجتماعی نائل آمده اند اینک برای مثال سه زن انگلیسی را که در سه رشته مختلف گوی سبقت را ربوده اند ذیلا شرح میدهم .

اولین قاضی زن در انگلستان

اولین قاضی زن در انگلستان در یکی از دادگاههای پلیسی لندن انتخاب شده است این شغل از مشاغل مهم است و برای نیل بآن باید شخص لااقل هفت سال قبل در قسمت حقوق و دادگستری کار کرده و تجربه آموخته باشد . بیشتر قضاوت تقریباً ۳۰ سال سابقه و تجربه قبلی دارند قضاوت دادگاههای عالی باید لااقل ۱۵ سال سابقه خدمت قضائی داشته باشند و بدین جهت کمتر کسی قبل از سن شصت موفق باحراز اینگونه مقامها میشود . بطوریکه تخمین زده میشود در انگلستان فعلاً متجاوز از ده هزار وکیل دادگستری وجود دارد که فقط بیست نفر از آنها صلاحیت نیل بدرجه قضاوت دارند بدین ترتیب در هر ۴۰۰ نفر وکیل فقط یک نفر صلاحیت قاضی شدن دارد . میس سیل کامپبل یکی از آن بیست نفر است که موفق شده است بمقام قضاوت برسد .

اولین پروفیسور زن در اکسفورد

اولین پروفیسور زن که در دانشگاه اکسفورد بمقام استادی انتخاب شده است «دکتر ایدانان» نام دارد که در رشته چشم پزشکی تخصص دارد برای قبول مقام و کرسی استادی این خانم مجبور بود که شغل کلینیکی و محکمه خصوصی خود را ترک گوید و او خیال دارد در دانشگاه بمطالعه و تحقیق در قسمت چشم بپردازد . جنگ و احضار دکترها و جراحان مرد بزنان بریتانیا در این رشته فرصت بسیار خوبی داد بطوریکه در یکی از بزرگترین بیمارستانهای لندن تمام دکترها و کارمندان آن زن هستند اولین زنی که در انگلستان بشغل طبابت رسید و اجازه طبابت یافت ۵۰ سال قبل بود .

اولین زنی که مکانسین تانک شد

از زنان بسیاری که در این جنگ داخل نیروی کمکی زمینی شدند فقط یکی استعداد و تمایل آنها داشت که در آمادگاه مکانیک تانک شده و تانکها را آزمایش کند «گروهیان ترزا والاج» دختری است که موهای طلائی دارد و در زمان کودکی بکارهای دستی و مکانیکی علاقه بسیار داشت وقتی بزرگ شد در دانشگاه تحصیل کرده و در رشته مهندسی فارغ التحصیل شد و از اندوخته خود یک موتورسیکلت خرید و آنها تعمیر کرد و بوسیله آن در مسابقه موتورسیکلت سواری شرکت کرد و جاززه را برد قبل از جنگ با اتفاق یکی از دوستان خود با صد تومان پول با موتورسیکلت از الجزیره به بندر کاپ در جنوب افریقا مسافرت کرد و از صحرای افریقا گذشت پس از حوادث بسیار که شرح آنها کتاب جالب توجهی میشود سالم بمقصد رسید وقتی جنگ شروع شد در کارخانه تانک سازی مشغول کار شده و تمام مراحل مختلف آنها طی کرده و از امتحان آزمایش تانک قبول شده و در میان صد ها مرد تنها دختری بود که این امتحان را میداد و در امتحان نهائی از همه آنها بجز یکی پیشی گرفت .

خانه های بیلاقی

دور از خانه اصلی قرار داشت و در این خانه مریدان
 ها بود که احتیاجات آشپز خانه و سفره فراهم
 میکردید بعبارة اخری هر خانه با کلبه های ضمیمه



خانه که با آجر قرمز رنگ ساخته شده و سقف
 خاکستری و پنجره های سفید دارد در بلندی مشرف
 به يك دریاچه قرار گرفته است.



انگلستان در اثر جنگ بسیاری از زیباییهای خود را
 از دست داده است و عده زیادی از ابنیه زیبا و قدیمی
 برای ابد از بین رفته ولی معبدا خیلی از آنها هنوز باقیمانده
 و در دنیای ماشین و در عصری که خانه ها را در کارخانه
 میسازند دیدن خانه های بزرگ و مجلل قدیمی مانند خانه ای که
 در این عکسها مشاهده میشود و در میان درختان و مزارع دور از
 شهر واقع شده مسرتی بزرگ است.

در زیر قفسه های کتاب طاقچه ایست که روی
 آن عکسهای فامیلی قرار دارد و صندلیها
 بزرگ و راحت در اطاق گذاشته شده است

آن جهت مستخدمین و کارگران و دهقانان يك واحد
 مستقل اقتصادی محسوب میشود. اینك آن ایام گذشته
 است و طرز زندگانی جدید و مالیات سنگین آنها را
 از بین برده و دیگر آهویی در باغ و طاوسی در ایوان
 عمارت دیده نمیشود.

سابقاً گفته میشود که خانه باید در میان باغ و پارک بزرگ
 قرار گرفته باشد و باغ آن وسیع و دارای استخر و آهو و
 سایر حیوانات باشد.

در این باغ بزرگ قسمتی مخصوصی گل کاری و قسمتی
 مخصوصی کشت سبزیجات وجود داشته و شاید يك باغچه گل سرخ
 و خیابانهاییکه اطراف آنها درختان شمشاد بلند مخروطی شکل
 فرا گرفته باشد نیز وجود داشت.

دیگر البسه پشمی از پشم گوسفندان خود پارکهای بزرگ
 بافته نمیشود بلکه آنها را از نزدیکترین مغازه میخرند.
 آذوقه و مواد مورد احتیاج بوسیله اتومبیل حمل شده
 و تحویل خانه دار میگردد و آن ایامی که انبار خانه از

بیلای در انگلستان

محل تانکها و کامیونها شده بود خانه های بزرگ بیلای را برای سکونت اهالی تخلیه شده شهرها و باشگاهها و محل غذا خوری و اقامت افسران و سربازان تخصیص دادند.

چنگ در زندگانی تمام اهالی انگلستان تأثیر کرده و با موافقت همگانی زندگانی مجلل خصوصی برای کسی باقی نماند.

خانه ایکه در این عکسها مشاهده میکنید در مدت چنگ مورد استفاده بود این خانه در ایالت کنت در جنوب شرقی انگلستان قرار دارد سبک بنای آن به سبک زمان ملکه که «آن» موسوم گردیده است این ملکه بین سالهای ۱۴ - ۱۷۱۴ در انگلستان سلطنت میکرد.

از اینگونه عمارات و خانه های بیلای در انگلستان فراوان است و مردم انگلیس که بمظاهر تمدن و آثار قدیمی خود اهمیت میدهند با علاقمندی بانها مینگرند.

سقف سالن از تیرهای بلوط است و پنجره های کوچک و یک گالری دارد در اینگونه خانه ها غالب اثاثه از چوب بلوط ساخته میشود.



بین خانه مرباجات و ترشی و پنیر و آبجو و شراب خانگی پر بود گذشته است.

قرنها بود که پایه مهم زندگانی اجتماعی در دهکده های انگلیسی عبارت بود از کلیسیا و مهمانسرا و خانه ارباب دهکده بین این سه نقطه مهم که غالباً سه گوشه مثلثی را تشکیل میداد چمنزار زیبای قشنگی بود که آنرا چمنزار دهکده می نامیدند در

گوشه از اطاق مهمانخانه در این اطاق فل و پرده های نقاشی دیده میشود چلچراغی از سقف آویزان است.

اینجا مردم جمع میشدند و با بازی یا صحبت خود را سرگرم می ساختند جوانان قدم میزدند و پیران در آفتاب در گوشه نشسته و استراحت میکردند.

در چنگ بین الملل دوم چمنزار دهکده

فراهم یضمیه

بزرگ ند

محل شده

خانه از

غرور و تعصب

اثر: جین آستن

- ۴ -

ترجمه: عبداللہ فرہار

ویگہام را بخود اختصاص دهد گرم‌بازی شد و الیزابت فرصت یافت بامستر ویگہام صحبت کند. خیلی میل داشت از آشنائی او بامستر داری و از روابط آنها اطلاعی حاصل کند ولی نمیدانست چگونه مطلب را شروع کند ولی خوشبختانه خود مستر ویگہام صحبت‌اورا بیان آورد و پرسید نذر فیلدا از مریتون چقدر فاصله دارد و چه مدت است که مستر داری در این نواحی است. الیزابت گفت قریب یکماه است و چون میل داشت موضوع صحبت ادامه یابد گفت از قرار معلوم مستر داری دارای ملک و دارائی زیادی است. مستر ویگہام گفت بله چنین است. او در حدود ده هزار لیره در سال در آمد دارد و من که با فامیل او ارتباط داشته‌ام بهتر از هر کسی از وضع او اطلاع دارم. الیزابت اظهار تعجب کرد و ویگہام گفت تعجب شما بدون دلیل نیست اگر مشاهده کرده باشید که چگونه ما باهم با کمال خون‌سردی رفتار کردیم پرسید شما آشنائی زیادی با او دارید الیزابت گفت نه چندان ولی تا آنجا که میدانم او مرد متکبر خود خواهی است. مستر ویگہام گفت من او را مدت‌ها است می‌شناسم و حق قضاوت ندارم زیرا نمیتوانم درباره او بیطرفانه حکم کنم الیزابت گفت در اینجا همه او را مقکبر و مغرور میدانند و کسی از او خوشش نمی‌آید مستر ویگہام سپس در طی صحبت‌های خود شرح داد که پدر مستر داری مرد بسیار خوبی بود و با پدرش دوست صمیمی بوده است. او و داری در کودکی با هم بزرگ شده و همبازی بوده‌اند ولی از قرار معلوم محبت و توجه پدر داری باعث حسادت او شده و نسبت بپدر ویگہام حس نفرتی پیدا کرده بوده است. پدر مستر داری قول داده بود که ویگہام را بکشیشی دهکنه انتخاب کند ولی بعد از مرگش مستر داری بعهده پدر خود وفا نکرد و مستر ویگہام را از حق خود محروم کرده بود. بدین جهت مستر ویگہام تصمیم گرفته بود وارد خدمت نظام شود و چون شنیده بود که در مریتون مردمان خوب و خوش معاشرت هستند به توصیه دوستش مستر دنی وارد ارتش شده بود الیزابت از پدر رفتاری و ظلمی که داری درباره او کرده بود متعجب و خشمگین شده بود و اظهار نفرت میکرد و میگفت من هیچ خیال نمیکردم که مستر داری باین بدی باشد بعد پرسید خواهرش چه جور دختری است. مستر ویگہام گفت او هم از حیث تکبر و غرور کمتر از برادرش نیست در کودکی دختر خوب و مهربانی بود ولی حالا که بزرگتر شده اخلاق برادر خود را پیدا کرده است حالا باید شانزده ساله باشد و در لندن بسر پرستی خانمی مشغول تحصیل است الیزابت گفت تعجب میکنم مستر بینگلی که آدم شریف و خوش اخلاقی است چگونه با داری میسازد. ویگہام گفت من مستر بینگلی را ابتدا نمی‌شناسم ولی داری مرد زیرکی است و هر کجا که

مستردنی سلام و عرض ارادت کرده و اجازه خواست دوست خود مستر ویگہام را معرفی کند. مستر ویگہام خیال داشت که وارد ارتش شود و در سلك افسران داخل شود و بهمین جهت بان شهر آمده بود. مستر ویگہام جوانی بلند قد و خوشگل بود در نظر دخترها تنها چیزی که کم داشت آن بود که انیفورم افسری نپوشیده بود بزودی بدون هیچ خجالت بادخترها شروع بصحبت کرد. در این موقع کالسکه ای نزدیک شد. مستر بینگلی و مستر داری سوار آن بودند همینکه دخترهای بنت‌را دیدند پیاده شده و نزدیک آنها آمدند. مستر بینگلی باجین مشغول صحبت شد و گفت برای دیدن او واحوالیرسینش بمنزل آنها میرفته است. مستر داری هم سعی میکرد که چشمش بچشم الیزابت نیافتد. الیزابت که دختری باهوش و دقیق بود مشاهده کرد که داری و ویگہام از دیدن یکدیگر تغییر حالت یافتند. رنگ از روی آنها پرید و سلام بهم کرده و رد شدند.

مستردنی و مستر ویگہام دختر هارا تا منزل خاله شان میسز فیلپز همراهی کردند. در اینجا لیدی باوگیتی و همچنین میسز فیلپز با اصرار آنها را دعوت کردند ولی آنها معذرت خواسته و رفتند. جین مستر کالینز را معرفی کرد و سپس دخترها راجع باخبار شهر و افسران و غیره صحبت کردند.

میسز فیلپز گفت که فردا شب عده از افسران بمنزل او دعوت دارند و سعی میکند که مستر ویگہام را نیز دعوت کند و خواهش کرد که دخترها همه بیایند و در مهمانی شرکت کنند وقتی مراجعت کردند مستر کالینز از میسز فیلپز تعریف و تمجید بسیار کرد و گفت با اینکه آشنائی زیادی نداشت او را هم دعوت کرده است دخترها با اتفاق مستر کالینز شب بعد بخانه مستر فیلپز رفتند. قبل از آنکه وارد اطاق شوند لیدی و کیتی پرسیدند آیا مستر ویگہام آمده است یا نه معلوم شد او دعوت مستر فیلپز را پذیرفته و آمده است. مستر کالینز اطاق و اناتیه آنرا واری کرده و در تمجید خانه میسز فیلپز مبالغه‌را بجائی رساند که آنرا با منزل لیدی کاترین دوپور مقایسه کرد. میسز فیلپز اول متوجه اهمیت این مقایسه نبود ولی همینکه مستر کالینز شرح داد که لیدی کاترین کیست با اهمیت آن پی برد. دخترها ابدأ بحرفهای مستر کالینز گوش نمیدادند و منتظر ورود افسران بودند بالاخره وارد شدند آنها افسران هنگ بودند مستر ویگہام در میان آنها از همه برجسته تر بود. اتفاقاً او پهلوی الیزابت نشست و شروع بصحبت کرد. دیگر کسی بحرف مستر کالینز گوش نمیداد مگر میسز فیلپز که گاهی از راه لطف و مهربانی بسختان او گوش میداد. بالاخره ورق بازی آورده و مستر کالینز باعده دیگر بازی مشغول شد ولی مستر ویگہام از بازی ورق خود داری کرده و با الیزابت و لیدی که میخواست با صحبت‌های خود توجه مستر

دارسی را بی گناه جلوه دهد ولی الیزابت قبول نکرده میگفت
مستر ویکهام با اسم و رسم و بدون هیچگونه پیرایه حقایق
را گفته است. اگر این حقایق درست نیست مسر دارسی باید
آنها را تکذیب کند. در موقعیکه دو خواهر در آلاچیق
مشغول صحبت بودند آنها را از خانه صدا زدند و معلوم شد
مستر بینگلی و خواهرش بدیدن آنها آمده و تمام فامیل را برای
مجلس رقصی که قرار بود در نزر فیلد داده شود دعوت کرده
اند خواهرهای مسر بینگلی به جین توجه مخصوص کردند
و از حال او جويا شدند و اظهار داشتند مدتی که او را
ندیده اند چقدر طولانی بوده است. نسبت بسایر افراد فامیل
توجهی نکردند بهیسیز بنت اصلا اعتنا نکردند و با الیزابت
هم کم حرف میزدند پس از چند دقیقه از جا برخاسته و
رفتند مثل اینکه میخواستند از شر میسیز بنت راحت شوند.
فکر مهمانی ورقس در نزر فیلد مورد توجه همه خانها

قرار گرفته بود. میسیز
بنت بخیال خود مهمانی
را بافتخار دختر خود
میدانست و خیلی خوشوقت
شده بود که مسر بینگلی
شخصاً برای دعوت او
آمده بود جین فکر میکرد
که در مصاحبت خواهر
های مسر بینگلی و خود
او شب خوشی را خواهد
گذرانید الیزابت فکر
میکرد که همه شب را با
مستر ویکهام خواهد رقصید
و از قیافه دارسی خواهد
فهمید که حرفهای ویکهام
صحت داشته است یا نه.



کاترین و لیدیا شخص بخصوصی را در نظر نداشتند و
فکر میکردند که با همه خواهند رقصید حتی ماری هم از فکر
مهمانی بدور نبود و آنها با مسرت تمام تلقی میکرد.
الیزابت از مسر کالینز پرسید که آیا او دعوت مسر
بینگلی را خواهد پذیرفت یا نه و در صورت قبول آیا در
رقص و سایر تفریحات مهمانی شرکت خواهد کرد و قدری
متعجب شد وقتی شنید که مسر کالینز از مهمانی ابدأ بدش
نمی آید و حتی حاضر است سرزنش اسقف و لیدی کاترین
دوبور را ندیده گرفته و در رقص شرکت کند. گفت: من
یقین دارم مجلس رقصی که از طرف یک آقای محترم داده
میشود و اشخاص محترم در آن حضور دارند هیچ عیب ندارد
من امیدوارم که عموزاده های من با رقصیدن با من مرامتخر
و سرافراز فرمایند و بخصوص میل دارم که رقص اول را
بامیس الیزابت برقصم و یقین دارم که میس جین از این
ترجیح که علل آن بر ایشان مخفی نیست مرا خواهند بخشید.

موقع اقتضا کند بخصوص در مورد کسانی که ثروتمند هستند
میتواند خود را خوش اخلاق و صمیمی و شریف جلوه دهد.
بازی ورق تمام شد و بازیکنان برخاستند مسر کالینز
باخته بود و میسیز فیلینز اظهار تاسف کرد ولی مسر کالینز
گفت اهمیت ندارد. اضافه کرد که من از لطف لیدی کاترین
دوبور در وضعیتی هستم که بر دو باخت مقدار مختصر در حال
من تأثیری ندارد.

مستر ویکهام آهسته از الیزابت پرسید این عموزاده شما چه
نسبتی با لیدی کاترین دارد. الیزابت گفت لیدی کاترین او را کشیش
دهکده خود نموده است ولی نیدانم چگونه با لیدی کاترین
آشنایی پیدا کرده است مسر ویکهام گفت آیا میدانید که
لیدی دوبور و لیدی دارسی خواهر بودند و لیدی دوبور خاله
مسر دارسی است. الیزابت گفت نه من ابدأ اطلاعی نداشتم
و تا دو روز پیش ابدأ نام لیدی دوبور را نشنیده بودم. ویکهام
گفت بله دختر او وارث
ثروت هنگفتی است و از
قرار معلوم مسر دارسی
خیال ازدواج با او را
دارد تا ثروت و فامیل
یک جا جمع شود.

الیزابت از این اطلاع
خنده اش گرفت و پیش
خود فکر کرد بیچاره
میس بینگلی که تمام
کوششها و زحماتش در
جلب مسر دارسی بیهوده
خواهد ماند.

در موقع مراجعت
الیزابت دائماً در فکر
مسر ویکهام بود ولی

فصل چهاردهم

روز بعد الیزابت آنچه از مسر ویکهام شنید بود برای
جین گفت. جین با دقت و تعجب گوش داده نمیتوانست باور
کند که مسر دارسی شایستگی دوستی و رفاقت بینگلی را
نداشته باشد و در ضمن نمیتوانست در گفته شخصی مانند ویکهام
تردید داشته باشد معیناً نسبت بهیچ يك از آنها بد بین نبود
و خیال میکرد بین دارسی و ویکهام سوء تفاهمی موجود باشد
بخواهر خود گفت: خیال میکنم هر دو آنها فریب گفته
حسودان را خورده باشند و اشخاص ذیعلاقه آنها را نسبت به
یکدیگر بد بین کرده باشند ما چون از وقایع و جریان
زندگانی آنها اطلاع صحیحی نداریم نمیتوانیم کاملاً بمطلب
پی ببریم. جین با اخلاق خوب و حسن نظر خود میخواست

ویک‌هام با او صحبت کرد و شنید که همه افسران از او خوششان می‌آید بعد از آن رقص مجدداً با میس لوکس مشغول صحبت شد و ناگهان مستر داری را در جلوی خود دید. مستر داری از او تقاضا کرد که در رقص بعد با او برقصد و الیزابت از این ملاقات ناگهانی آنقدر متعجب شد که بی اختیار تقاضای او را قبول کرد. وقتی داری دور شد الیزابت عصبانی شد از اینکه نتوانسته بود بموقع جواب را با او بدهد ولی میس لوکس گفت: عیب ندارد بتوبه نخواهد گذشت ولی الیزابت بد بین بود و اظهار داشت که رقصیدن با کسیکه انسان تصمیم گرفته است از او متنفر باشد هیچ لذتی ندارد وقتی رقص نزدیک شد شارلوت با الیزابت نصیحت کرد و گفت آنقدر احوق باش و برای خاطر خیال ویک‌هام با داری بد رفتاری نکن. مدتی ساکت مشغول رقص بودند تا اینکه الیزابت شروع به صحبت کرد و چند کلمه گفت برای اینکه صحبت را شروع کرده باشد. مستر داری گفت شما و خواهرتان زیاد بشهر میروید الیزابت گفت بله و آنروز که شما ما را دیدید آشنای تازه‌ای پیدا کردیم مستر داری ابرو را در هم کشید و مدتی ساکت ماند ولی بالاخره صحبت کرد و گفت مستر ویک‌هام خوشبخت است از اینکه زود آشنا است ولی اینکه بتواند دوستان خود را نگاهدارد مسئله دیگری است. الیزابت گفت بله و یکی او بدبختی‌های او از دست دادن دوستی شما بوده است و آنهم بطرزی که ممکن است در زندگی او تأثیر زیادی داشته باشد داری جوابی نداد و میل داشت موضوع صحبت را تغییر دهد در اینموقع سرویلیام لوکس نزدیک شده و میخواست از وسط کسانی که میرقصیدند بگذرد وقتی داری را دید تعظیمی کرد و از رقص او تعریف و همچنین از الیزابت تعریف بسیار کرد وقتی سر ویلیام رد شد داری پرسید از چه موضوعی صحبت میکردید الیزابت گفت چیز مهمی نبود حالا باید از مطلب دیگری سخن گفت، در ضمن چند سؤال راجع باخلاق مستر داری و اینکه آیا او شخص منتهصب و متکبری است یا نه پرسید داری گفت علت این پرسش‌ها چیست. الیزابت جواب داد که از بس چیزهای متناقض در باره شما شنیده‌ام میخواهم مطلب قدری برای خودم روشن شود داری گفت در باره من مطالب مختلفی گفته میشود و میل داشتم خواهش کنم فعلاً از قضاوت در باره من خودداری کنید زیرا برفع هیچیک از ما نخواهد بود. پس از رقص میس بینگلی نزدیک الیزابت آمده و با تحقیر گفت: میس الیزا شنیده‌ام که از آشنائی با مستر ویک‌هام خیلی خوشوقت شده اید خواهر شما با من صحبت می‌کرد و از من پرسشهای زیادی مینمود ولی شاید مستر ویک‌هام فراموش کرده باشد بگوید که او پسر پیشکار مستر داری بوده است اجازه بفرمائید بشما نصیحت کنم که همه حرفهای او را باور نکنید و اینکه گفته است مستر داری با او بد رفتاری کرده است دروغ است و قضیه کاملاً برعکس است من از جزئیات آن اطلاعی ندارم ولی میدانم که تقصیر

الیزابت در شگفت ماند زیرا او پیش خود فکر کرده بود رقصهای اول را با مستر ویک‌هام برقصد و از اظهار لطف مستر کالینز سخت اندوهناک شد ولی ناچار قبول کرد. از طرف صحبت مستر کالینز متوجه شد که از بین خواهرها او را برای ازدواج با خود انتخاب کرده است و این فکر در وی تأیید شد وقتی دید که مستر کالینز نسبت باو ادب فوق‌العاده و توجه مخصوص ابراز میدارد مادرش هم از این ازدواج اظهار رضایت و خوشنودی میکرد الیزابت برای اجتناب از مباحثه با مادرش حرف او را نشنیده گرفت و جوابی نداد و پیش خود فکر کرد تا وقتی که مستر کالینز خواستگاری نکرده است خود را مشغول ندارد شاید اصلاً خواستگاری نکنند.

اگر موضوع رقص و مهمانی در زرفیلد نبود که دخترهای کوچک مستر بنت را مشغول دارد و در باره آن صحبت کنند بدون شك بانها بد میگذاشت زیرا از آنروز مرتب باران می‌آمد و رفتن بشهر میسر نبود حتی الیزابت هم از زیادی باران عصبانی شده بود زیرا مدتی بود که مستر ویک‌هام را ندیده بود. و اگر رقص و مهمانی شب سه شنبه نبود آن هفته غیر قابل تحمل بود.

فصل پانزدهم

تا وقتی که الیزابت وارد سالون زرفیلد شد و در بین افسران مستر ویک‌هام را ندید بخیالش خطور نکرده بود که او ممکن است در آن مهمانی حاضر نباشد. الیزابت پیش از حد معمول در لباس و شکل خود دقت کرده بود و تصمیم داشت که قلب مستر ویک‌هام را بر باید ولی در يك آن متوجه شد که ممکن است مستر بینگلی به ای خاطر داری از او دعوت نکرده باشد. اگر چه این مطلب کاملاً حقیقت نداشت وقتی لیدیا از مستر دنی سؤال کرد که چرا مستر ویک‌هام نیامده است گفت که او در لندن کاری داشت و امشب حرکت کرده ولی کار او آنقدرها مهم نبود و میتواندست بتاخیر اندازد ولی در رفتن عجله کرد زیرا میل نداشت با شخصی در این مجلس روبرو شود.

از این قسمت صحبت او الیزابت متوجه شد که اگر چه داری مسئول غیبت مستر ویک‌هام نیست مهرباناً برای خاطر داری بوده است که در این مهمانی حاضر نشده است بدین جهت تصمیم گرفت که ایداً با مستر داری صحبت نکند حتی از صحبت با مستر بینگلی هم متنازی بود. ولی اوقات تلخی او چندان بطول نیانجامید و پس از آنکه مدتی با میس لوکس صحبت و درد دل کرد روحیه خود را مجدداً بدست آورد و مستر کالینز پسر عموی خود را نشان میس لوکس داده و از کارهای عجیب او صحبت میکرد. در رقص اول خیلی باو بد گذشت مستر کالینز بد میرقصید و دائماً معذرت میخواست و وقتی الیزابت او شر او خلاص شد خوشحال و مسرور گردید و رقص بعد را با یکی از افسران رقصید و از مستر

کرد که اگر چه الیزابت نمیتوانست بشنود ولی خوب میدانست از چه قبیل است مستر داری نگاه تحقیر آمیزی باو کرد و چند کلمه گفت ولی مستر کالینز مجدداً شروع بصحبت مفصلی کرد. تحقیر مستر داری کاملاً واضح بود و بالاخره سری بعلمت احترام فرود آورده و دور شد. مستر کالینز بطرف الیزابت برگشته گفت: هیچ ناراضی نیستم مستر داری خیلی از توجه من خوشش آمد و باکمال ادب جواب مرا داد و گفت یقین دارد کسی را که لیدی دوبور انتخاب کرده باشد شایستگی و برازندگی دارد. رویهمرفته من خیلی خوشوقتم.

چون الیزابت علاقمندی دیگری نداشت تمام توجهش معطوف به جین و مستر بینگلی بود و ازاینکه آن دو نفر با هم گرم بودند لذت میبرد و در فکر خود تصور میکرد که روزی جین خانم آن خانه و زن مستر بینگلی خواهد شد. دید مادرش هم در همان افکار است و خواست نزدیک او رود ترسید مبادا مادرش شروع بصحبت در این موضوع کند اتفاقاً سر میز شام نزدیک مادرش بود و می شنید که مادرش باصدای بلند با لیدی لوکاس صحبت کرده و از انتظارات خود در باره ازدواج جین با مستر بینگلی صحبت میکند و فوائد آن را شرح میدهد. الیزابت هر قدر سعی میکرد صحبت او را قطع کند یا او را وادار قدری آهسته تر صحبت کند موفق نمیشد و خیلی متأثر شد وقتی دید که همه صحبتهای مادرش بگوش مستر داری که در مقابل نشسته بود میرسد. مادرش او را سرزنش کرده گفت: مستر داری کی هست که من باو اهمیت بدهم یا از او واهمه داشته باشم. تمام کوشش الیزابت پیهوده بود یکی دوبار دزدانه بمستر داری نگاه کرد و هر دفعه یقین حاصل کرد که باکمال دقت بحرفهای مادرش گوش میدهد. بالاخره صحبت میسز بنت بانتها رسید و الیزابت اندکی راحت شد ولی این راحتی زیاد بطول نیانجامید زیرا پس از شام صحبت از آواز خواندن شد و ماری خواهر کوچکش باکمال اشتیاق نوذرا برای محظوظ کردن حضار آماده میکرد هر قدر بانگه و اشاره سعی کرد ماری را از این کار باز دارد تشد زیرا ماری نمیخواست فرصت باین خوبی را از دست داده و هنر خود را نشان ندهد و شروع باواز خواندن کرد وقتی يك آواز تمام شد بعضی از حضار تشکر کرده و گفتند امیدواریم میس ماری دو مرتبه مارا مسغفبش کند هنوز يك دقیقه طول نکشیده بود که ماری دوباره شروع کرد آواز او برای الیزابت از هر شکنجه ای بدتر بود. بچین نگاه کرد به بیند او چه انعکاسی از خود نشان میدهد ولی جین با کمال آسودگی با مستر بینگلی حرف میزد خواهر های دیگرش مسخره میکردند. بالاخره نگاهش را بپدرش انداخت و با زبان بی زبانی از او خواهش کرد که باواز خواندن ماری خاتمه دهد مبادا او تا آخر شب بخوابد بخواند.

نا تمام

مستر داری نبوده و مستر داری حاضر بشنیدن نام جرج و یکهم نیست و با اینکه برادر من نمیتوانست او را دعوت نکند ولی خیلی خوشوقت شد از اینکه خودش بلندن رفت آمدن او باین ناحیه گستاخی عجیبی است من خیلی متأسفم که کسی که مورد توجه شما است اینطور درآمده باشد ولی وقتی پدر و مادر او در نظر گرفته شود جای تعجب زیادی نیست الیزابت باحالت عصبانی گفت: اگر تقصیر او در نظر شما همین است که پسر پیشکار مستر داری است او خودش این مطلب را بمن گفته است. الیزابت در قلب خود بمیس بینگلی فحش میداد و فکر میکرد که او میخواهد با این حرفها در وجودش نفوذ کند الیزابت بسراغ جین خواهر خود رفت تا به بیند او چه اطلاعاتی درباره مستر و یکهم کسب کرده است. جین گفت مستر بینگلی اطلاع زیادی ندارد ولی میگوید از قرار معلوم و یکهم آدم خوبی نیست و بمستر داری حق میدهد که رابطه خود را با او قطع کرده باشد. الیزابت گفت من حرفهای بینگلی را باور میکنم ولی از آنجائیکه او مطالب را از ناحیه داری شنیده است بگفته های او نمیشود اعتماد داشت

وقتی مستر بینگلی نزدیک شد الیزابت او و جین را تنها گذاشته خود بسراغ میس لوکاس رفت در اینموقع مستر کالینز با خوشحالی تمام گفت من کشف مهمی کرده ام و بر حسب تصادف شنیدم که یکی از اقربای نزدیک لیدی دوبور در این اطاق است واقماً چه تصادفهای غریبی اتفاق می افتد چگونه میشد باور کرد که من باخواهر زاده لیدی دوبور در يك چنین جمعی ملاقات کنم خیلی خوشوقتم که این کشف را بموقع کردم و هنوز فرصت هست که مراتب ارادت خود را بایشان تقدیم دارم و امیدوارم از اینکه قبلاً باین عمل مبادرت نکرده ام مرا خواهند بخشید. الیزابت پرسید شما میخواهید خودتان را بمستر داری معرفی کنید؟ مستر کالینز گفت البته و ازاینکه زودتر اینکار را نکرده ام معذرت خواهم خواست او خواهر زاده لیدی دوبور است و من میتوانم بایشان اطلاع دهم که پریروز من خدمت ایشان بودم و کاملاً صحیح و سالم بودند.

الیزابت سعی کرد او را از این کار بازدارد و گفت بدون معرفی با مستر داری حرف زدن یکنوع گستاخی است و اگر اظهار آشنائی باید بشود او باید شروع کند که از حیث مقام بالاتر است. مستر کالینز مدتی گوش داد و سپس گفت میس الیزابت عزیز من عقاید و نظریات شما را که در حدود فهم شما است احترام میگذارم ولی اجازه بدهید عرض کنم که بین آداب و رسوم روحانیون و مردم عادی فرق بسیار است و اجازه بدهید عرض کنم که شغل روحانیت مقام شامخی دارد و من باید مطابق آداب و رسوم آن رفتار کنم و وظیفه خود را انجام دهم. تعظیمی کرد و بطرف داری رفت الیزابت هم باکمال اشتیاق تماشا میکرد به بیند مستر داری او را چگونه خواهد پذیرفت. مستر کالینز اول تعظیمی کرد و شروع به بیاناتی

مراقبت صورت قبل از ظهور آثار شکستگی

مسواک بکشید تا بنظر خاکستری نیاید مسواک کردن جریان خون را سریع تر میکند و موجب میشود موهای مژگان و ابرو بیشتر نمو کنند در شب اگر کمی وازلین به مژگان خود بمالید بسیار خوب است.

ششم - اگر در موقع زمستان یا وقتی که باد میآید از صورتتان مواظبت نکنید خواهید دید رگه های قرمز رنگ روی گونه و نك بینی شما پیدا میشود این رگه ها صورت را بسیار زشت میکند برای اینکه آنها را از بین ببرید پوست صورتتان را با کرمهای مقوی چرب کنید و در غذا دقت کنید از غذاهای چاقی دارو دیر هضم و الکل زیاد و چاقی گرم اجتناب کنید.

هفتم - اگر پوست صورتتان را خوب نیز نکنید سوراخها و جوشهایی در روی بینی و چانه خود خواهید یافت پودر زیاد استعمال کنید و گاهی از اوقات کمی شیر به صورتتان بمالید.

هشتم - چین هایی که از بینی بطرف دهان امتداد می یابد باید بوسیله ورزش و ماساژ از بین ببرید باین طریق که دهانتان را باد کنید بعد مانند اینکه شیور میزنید کم کم باد آنرا خارج کنید بیست دفعه این کار را تکرار کنید و دستتان را در زیر چانه بگذارید و سر انگشت دیگر را گوشه لب گذاشته بطور نیمه دایره بطرف بینی مالش دهید.

نهم - هیچگاه موهای کنار لب را نچینید و نتراشید دختران جوان که اصولاً زیاد مجبور نیستید اگر هم میخواهید با موچین آنرا بکنید و یا پنبه را درمیدرژن پراکسید بزنید و بروی آن بمالید.

دهم - قسمتی که از همه مهمتر است غنغب میباشد غنغب بقدری زشت است که انسان را بنظر دهسال پیر تر جلوه میدهد برای برطرف کردن غنغب باید بالش زیر سر در موقع خواب کوتاه باشد و همیشه سر را راست نگاهدارید در موقعی که کرم میمالید از طرف چانه بطرف گوش آهسته سیلی بزنید بهترین ورزش برای برطرف کردن غنغب اینست که سر را بقلب بیاورید و دهان را باز کنید بعد بدون اینکه سر را تکان دهید دهان را به بندید اگر این ورزش را بکنید مطمئناً بعد از چند دفعه از چاقی غنغبتان کم میشود. شاید بیشتر از این نقاط حساسی را که من گوشزد کردم در صورت شما پیدا شود بهر جهت متوجه شدید که کجاها این لها پیدا میشوند باید این ماساژها را مرتب بدهید اگر هفته یکمرتبه هم اینکار را بکنید خوب است و در صورتیکه بآن ادامه دهید نتایج خوبی خواهید گرفت.

روز بیش از نزدیک در آینه نگاه میکردم يك مرتبه تکان سختی خوردم زیرا متوجه شدم که چین هایی در پیشانی من پیدا شده و ملاحظه کردم چروك بین بینی و دهانم آشکار گردیده و وقتی که این علامات را دیدم کنجکاو شدم به بینم آیا لکه دیگری در صورت من هست یا نه؟ خیلی متعجب شدم زیرا دیدم چند لکه در صورت من پیدا شده و مرا محتاج کرده که دقت و مواظبت از صورتم بنمایم نیدانم که شما هم متوجه این لکه ها و چروك ها شده اید و مواظبت و مراقبت لازمه را در باره آن مینمایید یا خیر خوب است شما هم امتحان کنید و نقاط حساس صورتتان را پیدا کنید و با چیزهایی که من پیدا کرده ام مطابقت کنید.

اول - پیشانی خودتان را نگاه کنید اگر دقت کنید خواهید دید آتقست وسط پیشانی شما چنانکه فرق باز میکنید موهای کم شده و ریخته است. آنچنانکه در پیشانی حد موهای شما شروع میشود هر روز مرتباً ماساژ دهید این حرکت جریان خون را سریع کرده ممکن است موجب این بشود که موها دو باره روئیند و دیگر نریزد.

دوم - تقریباً در بالای گوش شما علامت موی سفید پیدا شده ماساژ در این قسمت بسیار خوب میباشد زیرا جریان خون را سریع مینماید و مورا سلامت میکند و لازم است هر روز چند دقیقه موی سرتان را ماساژ دهید.

سوم - پیشانی را نگاه کنید باز متوجه چینه های افقی در روی پیشانی خواهید شد این چین ها بواسطه نشستن در آفتاب زنده که مجبور میشوید چشم را به بندید یا بواسطه بدی دید چشم که در موقع نگاه کردن باشیاء مجبورید نیمه باز کنید تولید میگردد. باید هر شب موقعی که کرم میمالید ماساژ دهید و سعی کنید که کرم مقوی باشد. ماساژ را باین طریق بدهید انگشتان دست راست را بالای بینی بگذارید بعد آهسته بطرف بالای دست راست بالا ببرید و با دست چپ بطرف چپ پیشانی بالا ببرید این حرکت را هشت دفعه تکرار کنید.

چهارم - چروك هایی که مانند پنجه کلاغ در اطراف چشم میباشد برای جلوگیری از آن در فصل تابستان کلاه لبه دار یا عینک تیره رنگ بگذارید و چشم هایتان را در روز با آب سرد شستشو دهید و هفته یکمرتبه هم دمای چشم با آن مخلوط کنید موهیکه کرم بصورتتان میمالید بکنار چشمان هم بمالید و دقت کنید زیاد نباشد زیرا کرم زیاد برای پوست نازک اطراف چشم مضر میباشد.

پنجم - سعی کنید که مژگان و ابروان شما حالت خوبی داشته باشد بعد از آیلدن پودر بصورت آن را با مسواک ابرو

استفاده از سکه برای زینت

در زمان قدیم یونانیان و مصریان

قدیم و همچنین اهالی کارتاژ و آشور برای زینت از سکه های طلا استفاده میکردند پس از هزاران سال مجدداً استفاده از سکه مد شده است و از سکه های مختلف گلوبند و دست بند و گوشواره و سنجاق و کلاه و غیره تهیه می کنند از سکه های بزرگ میتوان يك كمر بند ساخت .

تهیه این زینت آلات آسان است فقط صبر و حوصله و کمی کار میخواهد تا سکه های مختلف را جمع آوری کرده و از آنها استفاده نمود . در زمان جنگ خانها از علامه و نشانهای نظامی نیز برای زینت استفاده میکردند .

میگویند يك دختر آمریکائی سوار ترن شد و متوجه شد که کیف دستی

خود را جا گذاشته و نمیتواند پول کرایه خود را بپردازد خیلی مضطرب شد ولی یکی از مسافریین او را متوجه کرد که تقریباً مبادل چهار دلار پول خورد بلباس او دوخته شده است دختر یکی از سکه ها را کنده و کرایه خود را پرداخت .



مد توالک خود را تغییر دهید

باید سعی کنید که رنگ پودر و ماتیک و سرخاب و لاک ناخنتان بهم و پوستتان جور بیاید هیچگاه توالک خود را یک رنگ و ناخنتان را رنگ دیگر ننمایید زیرا بن عدل مثل اینست که سرخاب نارنجی زده و روژ بنفش و پودر صورتی بکار برده باشید.

خانهای موقر باید سرخاب نارنجی و کرم زیر پودر زرد و یا کرم رنگ و پودر همین رنگ و با کمی متمایل به نارنجی و ماتیک نارنجی بکار برند بعضی از اشخاص میتوانند روژ قرمز سیر استعمال نمایند آنهم در صورتی است که زمینه روژ نارنجی رنگ باشد نه بنفش و آبی اگر روژ نارنجی میباید لاک ناخنتان نیز باید همان رنگ باشد و اگر روژ قرمز سیر میباید باید رنگ لاکتتان نیز قرمز سیر باشد.

دختری که پوستش سبزه است باید بداند که بیشتر اوقات سرخاب لازم ندارد و اگر سبزه ایست که بصورتی میزند باید از روی دستوراتی که برای برونتها داده شده رفتار نماید ولی اگر سبزه ایست که بکرم میزند باید از روی دستوراتی که برای مو قرمزها داده میشود رفتار کند مهمترین چیزی که دختر سبزه باید بداند اینست که باید همیشه پودر تیره رنگ انتخاب نماید اگر پودر کم رنگ یا سفید بزند مثل اینست که بجای پودر آرد مالیده و راه افتاده باشد.

برونتها بدون استثناء همیشه رنگ چهره آنها صورتی رنگ است پس باینجهت نباید هیچوقت سرخاب نارنجی استعمال نمایند و کرم زیر پودری که میزنند باید صورتی رنگ بوده ولی نه خیلی روشن رنگ. ماتیک هم باید سرخاب بخورد و لاک ناخن نیز باید رنگ ماتیک باشد رنگ پودر نیز صورتی پر رنگ بوده و نباید هیچوقت اسباب توالتی که زمینه اش کرم باشد استعمال نماید.

پس لازم است صورت خود را همیشه خوب و پاکیزه بشوئید و بعداً بدقت آنرا ملاحظه کرده و آنوقت مد جدیدی برای توالک انتخاب نمائید ولی باید مواظب باشید رنگی را استعمال نمائید که بصورت شما بخورد که آن رنگی که دوست دارید اگر شما بمیل دلتان رفتار کنید یکبار متوجه میشوید که زشت و غیر طبیعی شده اید دقت کنید و هرچه صورتتان فراموش میباید از روی آن رفتار نمائید که زیبایی و فریبندگی شما موجب خوشحالی خود و رفقایان میگردد.

همانطوریکه مد لباس و تزئینات خانه عوض میشود همانطور نیز مد توالک تغییر مینماید گاهی لازم میشود که رنگ صورت شخص پریده و کم خون جلوه کند و گاهی سالم و پر خون و بیک باشد و گاهی مد است که رنگ چهره سوخته و بران باشد ولی هیچگاه مد نبوده است که پوست صورت چرب و لک دار باشد

برای تمام اشخاصی که میخواهند بواسطه فرارسیدن فصل تابستان توالک خود را تغییر دهند دستورات ساده زیر را میباید.

پوستتان را خوب پاک کنید اول با شیر مخصوص پاک کرده بعد کرم بزنید و آنوقت با آب گرم و صابون مخصوص پوست را شستشو دهید و سپس سعی نمائید که تمام صابون را از صورتتان پاک نموده و خوب خشک نمائید حالا در آینه با دقت بخود نگاه کنید و در جاهای خوب و بد صورت خود دقیق شوئید و حالت صورت و رنگ پوست و پیشانی را یک یک بدقت مطالعه نمائید.

وقتی اینکار را بیابان رسانیدید به مرحله دوم میرسید که باید توالک خود را طرز دیگر نمائید. آیا پوست شما محتاج عمل و توالک مخصوصی است؟ آیا بعد از گذشتن زمستان سرد پوست شما خشک شده است؟ اگر اینطور است برای دو هفته دیگر پیش از خواب مرتب کرمی که دارای غذائیت برای پوست باشد روی صورتتان بمالید و سعی نمائید آهسته ولی خوب آنرا ماساژ دهید و این حرکت بجزریان خون که یکی از اصول داشتن پوست صاف و خوب است کمک مینماید اگر پوست شما چرب است هر شب پیش از خواب صورتتان را با آب و صابون خوب بشوئید و یک لوسیون کم چربی بمالید در موقع روز کمی توالک کنید آنهایی که پوستشان چرب است نباید کرم زیر پودر چرب استعمال نمایند در صورتیکه آنها یک پوستشان خشک است باید کرم زیر پودر چرب بمالند.

بعد از آنکه وسایه صورتتان دقت نمائید و ملاحظه کنید که چه رنگی بآن میخورد آیا طبیعتاً پوست صورت شما صورتی یا سفید و یا سبزه است و یا دارای آن چهره پریده رنگی که بیشتر مو قرمزها دارند میباشد و یا اینکه صورتتان سرخ و سفید و سلامت و شبیه بهرونتها است



(50)

در هالیوود چه خبر است؟

والث دیزنی سحر صحنه سینما...

برای بدست آوردن کوچکترین رول در فیلم...

کوچک تهیه نمیشود برای ایفای رلهای کوچک فیلم بقدری رقابت زیاد است که انتخاب اشخاص کار آسانی نیست. یکی از متخصصین میگوید که هالیوود با وضع فعلی بیش از احتیاجات خود دارای جمعیت است و اولیای امور آنچه در قوه دارند سعی میکنند که صد ها دختر و پسر جوانرا که اندرخته خود را برداشته و بسوی هالیوود روی می آورند از آمدن منع کنند حقیقت آنستکه صنعت فیلم برداری در وضع فعلی خود میتواند فقط بیک عده معدودی از اشخاص کار بدهد برای بدست آوردن کار و بازی کردن در فیلم تنها زیبایی



جنجر روجرس که غالباً با فرد آستر در صحنه سینما ظاهر میشود در نظر امریکائیان يك درجه از مهر و بیان هالیوود بالاتر است



ديك پاول و كلر ترپور در فیلم «خدا حافظ محبوبم»

آیا شما جوان و خوشگل و باهوش هستید و درعکس خوب جلوه میکنید؟ آیا پاهای خوب یا صدای خوب و ایمان به استعداد خود دارید؟ آیا میتوانید ساعتی دراز و غیر منظم کار کنید و مانند يك سرباز مشق و تمرین کنید صبح زود باقیافه بشاش و خندان از خواب برخیزید و با آهنگ موزون برقصید؟ اگر این کار هارا نمیتوانید انجام دهید و دارای این خصائص نستید شانس اینرا ندارید که در نیلمهای بزرگ موزیکال مانند فیلم ماهر و بیان که اخیراً در تهر ان نشان داده شد کوچکترین رلی را بازی کنید. هالیوود محل جلال و شکوه و مهمانی و تجمل نیست فقط عده معدودی از هنرپیشه ها شهرت و ثروت بدست می آورند. عده اشخاص با استعداد و بازیکنان و آوازه خوان و دختران رقص بقدری زیاد است که شخص باید خیلی استعداد و هنر و ذوق عالی داشته باشد تا بتواند حتی در درجه هفتم دختران رقص کاری پیدا کند بر خلاف آنچه اشخاص تصور میکنند فیلم از یکی دو ستاره مشهور و يك عده بازیکنان معمولی بی استعداد در رلهای

سال از عمرش میگذرد خواهش کرد که برای انتشار مطالب جدی با صنعت مشهور خود کمک کند بهمین جهت يك سری فیلمهای موزیکال رنگی در موضوعهای مختلف از قبیل بیدقتی و عدم توجه در صحبت و سستی در کارخانه های جنگی و لزوم خرید قبوض خزانه و مردم دوستی در میان کشورهای امریکا و غیره تهیه گردید ستاره مهم این فیلمها دونالد داک است که در حوادث زندگی و معاشقه ها و موفقیتها و محرومیت های او شخص احساسات بشری را که اغلب شبیه احساسات خود او است می یابد.



صحنه ای از تمرین رقص دسته جهمی هنر پیشگان هالیوود

هنوز فیلمی از زندگی بعد از جنگ دونالد داک تهیه نشده است. شك نیست که دونالد یا میکی موس یا گریفی یا یکی از این مخلوقات قشنگی که همه ما در روی پرده سینما می بینیم و بآن علاقه داریم باید طریق زندگی بعد از جنگ و راه و رسم آنرا بمانشان بدهد این وسیله از همه سخنرانها و کنفرانسها و سیاستها و اخبار روزانه و غیره بیشتر جلب توجه کرده و موثر تر خواهد بود.

کافی نیست بلکه شخص باید تمام خصائصی را که در بالا ذکر کردیم داشته باشد بعلاوه باید شخص از میان هزارها دختر زیبای دیگر انتخاب شود همانطور که در هالیوود تروت و تمول شهرت وجود دارد محرومیت و شکست و غم و اندوه نیز است در شهری که هزاران دختر قشنگ همه باهم رقابت میکنند شخص باید دارای خصائصی باشد که دیگران نداشته باشند باید شجاعت و پشت کار و ثبات قدم داشته باشد و از همه اینها گذشته شانس و اقبال لازم است.

والت دیزنی و جنگ

گفته شده است که میکی موس مظهر مشترك خنده و شادی در سراسر جهان است. این توصیف در باره مخلوقات و صور مختلفی که مرتباً در فیلمهای موزیکال والت دیزنی دیده میشود کاملاً صدق میکند بچه ها و حتی اشخاص بزرگ از هر ملت و مذهب و آئین و نژاد در تمام دنیا این فیلمها را دیده و از تماشای آن ها و حوادث زندگی میکی موس و دونالد داک و غیره لذت میبرند و غرق مسرت و شادی میشوند در طی جنگ بین المللی دوم دولت امریکا از سازنده و بوجود آورنده میکی موس یعنی والت دیزنی که چهل

دینادورین که با آواز دلکش خود عالمی را آفرینار کرده است





شیراز سرزمین گل و سبزه و باغ و بستان است. مردم شیراز از روزگاران قدیم ذوق لطیفی نسبت بزبائیهای طبیعی نشان داده و در احداث و نگهداری باغهای زیبا جمال طبیعت را با کمال سلیقه توأم ساخته اند. شاید بتوان گفت که طبع ظریف و زیبا پسند و روح شاعرانه شیرازیان است که باین شهر صفا و دلفریبی بخصوصی داده و اینهمه تفرجگاهها و

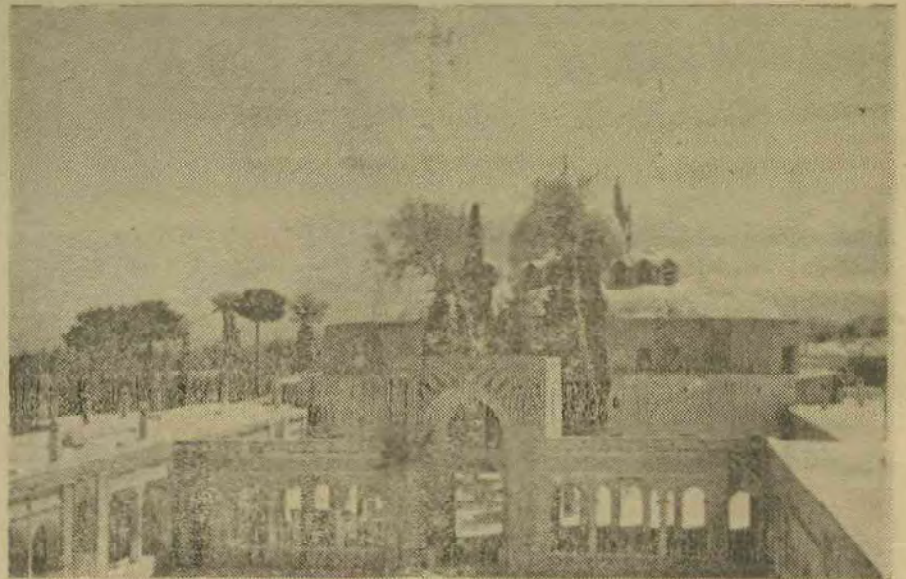
باغهای مصفا بوجود آورده است و شاید هم مناظر طبیعی و گل و بستان این شهر موجب پیدایش ادبا و شعرای با ذوق و مشهوری چون حافظ و سعدی و صدها شاعر و نویسنده دیگر شده است. بطوریکه خود این شعرا هم مکرر در آثار پر بهای خود به زیبایی موطن خود اشاره کرده اند. چنانچه حافظ فرماید:

شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم
عیش مکن که خال رخ هفت کشور است
در آعکس بالا استخر و گوشه ای از باغ خلیلی که یکی از باغهای باصفای شیراز است دیده میشود.

هر قد شاه نعمت الله

بسیاری از ابنیه زیبای ایران که خود از شاهکارهای فن معماری محسوب میشود آثاری است که سلاطین و بزرگان و ثروتمندان این سرزمین برای آرامگاه پیشوایان مذهب و علم و ادب از خود باقی گذاشته اند

آرامگاه شاه نعمت الله که در این تصویر مشاهده میفرمائید نیز یکی از این عمارات تاریخی است که در ماهان کرمان ساخته شده و آنچه بر زیبایی این ساختمان میافزاید این است که این بنا روزها در زیر پرتو آفتاب چون مروارید تاشناک میدرخشد و شب هنگام نیز در زیر آسمان صاف و پرستاره خطه کرمان در برابر نور رنگ پریده ماه بسان گوهر شب چراغ جلوه گری میکند.





خوراك مردم براي روز هاي گرم

حالا كه هوا گرم شده بايد غذای متناسب با فصل تهیه کرد و طوری آنها را تهیه کرد كه بوی خوش داشته و نظم و ترتیب آن از روی سلیقه باشد. تا می توانید از میوه و سبزیجات استفاده نمایید و بخاطر داشته باشید تمام غذاهای سرد مثل ژله یا کرم و دسر باید همیشه خیلی سرد داده شود.

غذا های نیمه گرم یا گرم مطبوع نیست برای درست کردن خوراكهای سرد از فكر و سلیقه خود استفاده کنید و طوری آنها را ترتیب دهید كه خوش نما و اشتها آور باشد.

میوه های قالبی

کرم های قالبی اگر چه در حقیقت هیچ کرمی مخلوط ندارند برای تابستان بسیار خوب هستند برای تهیه کرم میوه میوه را در آب ریخته و بپزید تا اینکه نرم و له شود آنوقت آنرا از الك رد کنید و باندازه که شیرین شود بآن شکر بزنید اگر خواستید کمی هم آب لیمو اضافه کنید تا بوی آن تندتر شود و اگر هم کمی رنگ بان اضافه نمایید قشنگتر خواهد شد اگر بخواهید مسکن است پوره آنرا با خامه یا کاستارد مخلوط نمایید.

۱۶ گرم ژلاتین (یا يك دوم قاشق چایخوری گرد ژلاتین) برای هفت سیر مایع كه کمی غلیظ است ژلاتین را در يك سیر آب یا کمی کمتر حل نمایید و تا سرد نشده آنرا داخل مایع کنید و بهم بزنید بعد آنرا در قالب یا در فنجان یا در گیلای بریزد و قتر سرد شد آنرا با خامه و میوه زینت کنید. وقتی میوه جات کمیاب هستند کرم کاستارد درست کنید کاستارد آنرا کمی غلیظ درست کنید مقداری بآن خامه اضافه نمایید تا خوشمزه تر شود و بآن شوکولات یا کاکائو یا اسانس خشبو مثل وانیل یا اسانس پرتقال و لیمو بزنید اگر پرتقال و لیموی تازه پیدا شده کمی از پره های پرتقال و آب آن را اضافه کنید زیرا آنرا خوشمزه تر خواهد کرد و ژلاتین را بهمان قدری كه در کرم میوه ریخته اید مخلوط کرده و در قالب بطوریکه قبلا گفته ایم بریزید.

پوره میوه

پوره میوه هم آسان و هم خوشمزه است و همه كس از آن خوشش می آید و برای درست کردن آن میوه را در آب نیلی كم بپزید وقتی كه خوب له شد مانند کرم میوه از الك رد کنید و کمی شکر و آب لیمو و کمی رنگ بان اضافه نمایید مقدار مساوی کاستارد اضافه نموده در گیلای بریزید بعد وقتی سرد شد يك قاشق چایخوری پر خامه بهر گیلای اضافه نموده و آنرا با دسته قاشق چایخوری بهم زنید تا شبیه مرمر قشنگ شود و با بیسکویت آنرا سر میز غذا بیاورید.

گاتوی میوه

درست کردن يك مخلوط اسفنجی خیلی آسان است و حالا كه تخم مرغ فراوان است میتوان گاتو های خوبی درست کرد مواد لازم بشرح زیر است

۱۲۴ گرم آرد هشت طرخان یا آرد خانه

۶۲ گرم کره

۶۲ گرم قند

۲ عدد تخم مرغ

اسانس خوشبو

شیر یا آب

يك قالب گرد یا قالب حلبی كيك را حاضر نموده آنرا چرب نموده و روی آن آرد بپاشید کره و قند را با هم بزنید بعد تخم مرغ را زده و كم كم داخل آن نمایید آنوقت اسانس را نیز اضافه کرده و اگر هنوز پرتقال و لیمو هست کمی از پره های آنرا در آن بریزید و آرد را داخل مایع کرده و بهم بزنید تا غلیظ شود آنوقت آنرا در قالبی كه حاضر کرده اید ریخته و بگذارید تا سه چهارم قالب پر شود و آنرا در فری كه دارای حرارت معتدل باشد بپزید و موقعی كه خوب بالا آمد و سفت شد در آورده بگذارید خنك شود.

در همین موقع بعضی از میوه جات مختلف بپزید و آنرا باندازه کافی شیرین کنید و شیر آنرا بگیریید بعد شیرینی را از قالب در آورده در يك ظرف بلوری گذاشته و وسط آنرا با میوه پر نمایید شیر میوه را با يك قاشق چایخوری آرد ذرت بهم بزنید تا سفت شود و اگر لازم شد يك قطره رنگ هم در آن بریزید و کمی آب لیمو برای خوشبو کردن آن اضافه کنید و آنوقت آنرا روی شیرینی بریزید تا خیس بخورد و وقتی سرد شد با خامه و چند تیکه میوه آنرا آرایش کنید.

قتل یا خودکشی؟



۱ - عکس سمت چپ - به کار آگاه نسانسی خبر میدهند که خانم متموله کارول در اتاق خواب را بروی خود بسته و هر کار میکنند باز نمیکند کار آگاه به محل رفته و در را میشکند و با خانم بتی گرات (خواهر پدري خانم کارول) و دو همپان ديگرش وارد اتاق میشوند. کار آگاه هفت تيري را در کنار تختخواب مشاهده میکند. پنجره اطاق از تو بسته شده و در روی ميز کوچکی در کنار تختخواب کلید اطاق و يك شیشه ليموناد و يك ليوان خالی و تلمون مشاهده میکند کارول به نامزدش گفته بود که اگر او را ترك کند خودکشی خواهد کرد... <



۳ - بتی گرات میگوید که کلید او کم شده است کار آگاه پس از سؤالات مختصری میگوید خانم کارول خودکشی نکرده بلکه قتل واقع شده است. آیا میتوانید بگوئید چطور با وجودیکه در از تو بسته شده بود کار آگاه فهمید که قتل واقع شده است. جواب در صفحه ۳۲



۲ - کار آگاه بتو و ملاهه را از روی جسد بلازده در روی سينه اوجای گلوله و خون مشاهده میکند سپس باهمه آنها خارج میشود و از آنها سؤالاتی میکند. کار آگاه از خانم بتی گرات سؤالی میکند که لنگه ديگر کلید کجا است.

عروسك های نخي



این عروسك های جدید در حقیقت هم قشنگ و هم مضحك هستند آنها را فقط از نخ های کلفت و تکه پارچه های کوچک درست مینمایند و هر طور لباسی که میلان باشد میتواند تن آنها نمایند.

طرز ساختن - اول يك رشته نخ کلفت را بطول ۳۵ سانتیمتر

ده لا تا کنید بعد سه لای دیگر از صورت تا جائیکه بالا تنه خاتمه پیدا میکند اضافه نمائید حالا برای دستهای آن از همان نخ بطول سی سانتیمتر سه لا تا کنید بعد دور آنرا از همان نخ بیچید فقط انگشتان و کمی از وسط آنرا باز گذاشته نه بیچید دور نخ ده لای اول را با همان نخ پیچیده از کمی پائین تر شروع نموده تا قسمتی را که نه پیچیده اید برای موی



و دور کمر را محکم سر قایمی کنید

برای درست کردن مو های آن ته قلاب ها را در

هر جائیکه میخواهید با نخ سفید بدوزید تا حالت پیدا کند صورت آنرا با ابریشم یا پشم پرودری نمائید و ته نخ ها را در وسط مو ها پنهان سازید.



پیش از اینکه بعروسك لباس بپوشانید

دور بدن آنرا با نخ بیچید ولی ایندفعه نخ ها را از روی هم رد کنید تا فرمی بعروسك بدهد.

عروسك باقی بماند وقتی بجائی که باید بازوان را وصل

شوی خوی

در محکمه طلاق

قاضی از شاکي که بعلت کتک خوردن از زن خود تقاضای طلاق او را کرده است میپرسد یکی از مواردیکه زن شما بعالتی شما را کتک زده است بیان کنید.

شوهر: چند شب قبل خواب دیدم که در قرعه کشی اسب دوانی ۱۲ هزار لیره برده ام وقتی بیدار شدم موضوع را بزخم گفتم او شروع بکتک زدن من نمود و میگفت چرا قبل از بیدار شدن وجه را بیانک نسپردی.

صمیمیت خانمها

اولی - من همیشه در مجامعی که دوستانم جمعند میروم.
دومی - معلوم میشود شما دوست وفاداری هستید
اولی - خیر برای این میروم که مبادا پشت سر من صحبت کنند.

بلندگو

زن - در روزنامه نوشته است که به بلندگو ها مالیات وضع شده است.
شوهر - بنابر این تو هم مشمول آن مالیات میشوی

جواب قاتل را پیدا کنید (شماره ۱۱)

برای اینکه قاتل بتواند کارد را بدست بیاورد باید روی صندلی یا بگذارد و چون صندلی در کاغذ پیچیده شده حتماً علامت پای قاتل در روی آن باقی خواهد ماند و چون دو تن از شرکاء کفش میخ دار بیا داشتند اگر آنها کارد را برداشته بودند کاغذ صندلی سوراخ میشد پس حتماً آقای جورج که کفش تنیس بپا داشت قاتل میباشد.

جواب قتل یا خودکشی؟

برای اینکه اگر خانم کارول خودکشی کرده بود چگونه میتوانست ملافه را روی خود بکشد و اگر پس از کشیدن ملافه خودکشی کرده بود چرا در ملافه اثری از تیر و خون دیده نمیشد بنا براین کارآگاه تشخیص داد که قتل واقع شده است و خودکشی نبوده و پس از بازرسی خواهر کارول اقرار بقتل کرد.

روانشناسی

اولی - من یقین دارم که زنهایش از مردها تحمل مشقت ورنج را دارند دومی - مگر شاد کفرمیتید؟

اولی - خیر کفاشم

حاضر جوابی

معلم - پدر شما هزار ریال بصاحبخانه و سیصد ریال بنانو او دو بیست ریال به عطار و دو بیست ریال به بقال مدیون است نتیجه چه میشود. شاگرد - باید فوراً خانه خود را عوض کند.

باز هم لاتار

اولی - در جیب خودم جستجو کرده و بلیط را پیدا کردم دیدم که ۱۲ هزار لیره برده ام.

دومی - خوب آنوقت چطور شد اولی - از خواب بیدار شدم.

عالم زنان

شماره ۱۲ تیر ماه ۱۳۲۴

بها ۵ ریال

هر ماه یکبار توسط اداره

انتشارات سفارت کبرای انگلستان

چاپ و منتشر میشود

کاری ندارد

شما هم میتوانید زیبا و شیک باشید لباس خوش دوخت شما را بجامعه با سلیقه معرفی کرده و اندامتان را زیبا جلوه میدهد تمام زنان شیک تهران لباسهای خود را از

لا فایت

اتباع میکنند

به لافایت مراجعه کنید پشیمان نخواهید شد لباسها و کالاهای مفید در این مغازه به قیمتی فروخته میشود که هم میتوانند از آن استفاده کنید

لا فایت همه گونه

مانتوهای بهاره - کت و دامن - بلوز - انواع لباسهای ابریشم خالص و مصنوعی - کلاه - روپد و شاهبر - انواع دستکش تابستانی و زینت آلات و کیف را در دسترس شما میگذارد

برای انتخاب آنها

بمغازه لا فایت - انتهای خیابان فردوسی - جنب شاهرضا

مراجعه کنید

برای اطلاع از خبرهای جهان

شبیپور

مجله زیبا و مصور را بخوانید

در تمام ایران با قیمت ارزان تر ۶ ریال بفروش میرسد

شاهزاده خانمهای سوئد دختران و الاحضرت پرنس گوستاو ادولف پسر و لیبهد سوئد



در عکس بالا شاهزاده خانمهای سوئد در باغ قصر استکهلم و در عکس پایین در لباس ملی کشور خود دیده میشوند



بود
از
از
تل
هر



بها و رپال

شماره ۱۲

مجله زنان